

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه



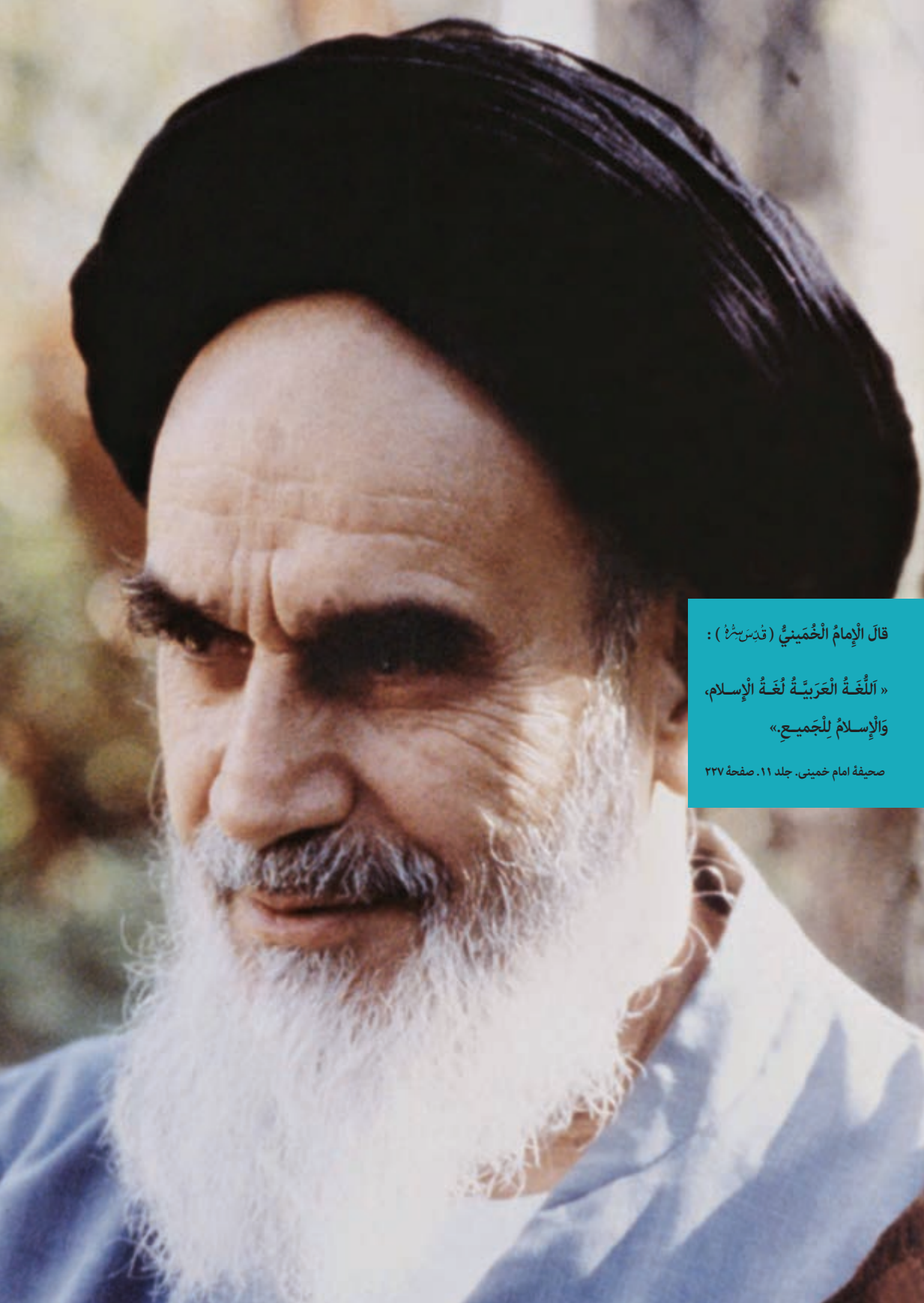


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۷
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان بزرگی، حسن حیدری، ستیدمحمد دلبری و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- ایشادرا عباجی، علی چراغی و عادل اشکیوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - الهام جعفرآبادی، حسین قاسم پور آقدم و مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ ششم ۱۴۰۱

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۹-۰

ISBN: 978.964.05.2790.0



قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِي (قَدِيسَهُ):

«اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ نِعْمَةُ الْإِسْلَامِ،

وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

صحيفة امام خميني، جلد ١١، صفحة ٢٢٧

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِسُ

بیشگفتار الف

أَلَدْرُسُ الْأَوَّلُ ۱۱

مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ + إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ + حَوَازٌ فِي سَوْقِ مَشْهَدِ-----

أَلَدْرُسُ الثَّانِي ۱۷

صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ+ إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ-----

أَلَدْرُسُ الثَّلَاثُ ۳۱

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ + أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدْوَانُهُ + حَوَازٌ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ-----

أَلَدْرُسُ الرَّابِعُ ۴۷

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ+ الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ
الْمُضَارِعِ (۱)-----

أَلَدْرُسُ الْخَامِسُ ۶۵

الْصَّدْقُ + الْأَجْمَلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ + حَوَازٌ، شِرَاءُ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ-----

أَلَدْرُسُ السَّادِسُ ۷۷

إِرْحَمُوا ثَلَاثًا + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)-----

أَلَدْرُسُ السَّابِعُ ۹۱

لَا تَقْتَطُوا + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ-----



سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
۳. کتاب معلّم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است: «پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکيدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایه یازدهم پیش از این، با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخَوْتُ الصَّغِيرَ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی نیست؛ بلکه هدف در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند. اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است). عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی از ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفه عدد معطوف، ویژگی معدود آن مد نظر نیست و فرق اربعون و اربعین در درس ششم پایه دهم بیان شده است. تشخیص المحل الإعرابي (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور) و تشخیص اعراب اسم‌های معرب هدف است.

تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص فاعل و نایب فاعل در حالت اسم ظاهر، نون و قابه، تشخیص معرب و مبنی در حد آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

در این کتاب، تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است؛ به عنوان مثال، دانش‌آموز باید یاد بگیرد که «تَخَرَّجْتُمْ» فعل ماضی جمع مذکر مخاطب است، تا بتواند مضارع، امر و مصدر آن را بشناسد و درست ترجمه کند؛ البته اگر فعل «مفرد مذکر غایب» را برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن حفظ کند، اشکالی ندارد. اما صرف چهارده صیغه این افعال به روش متعارف از اهداف نیست؛ بلکه هدف شناخت و ترجمه آنها در جمله است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب از وزن آنها استفاده کند. (اِسْتَفْعَلَ، يَسْتَفْعِلُ، اِسْتَفْعِلْ، اِسْتَفْعَالِ).

دانش‌آموز باید «نم» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اِسْتَخْرَجْتُمْ.

آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست؛ زیرا متنوع و گسترده‌اند و در یک ضابطه قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً اگر بگوییم باب افعال اغلب برای متعدی ساختن فعل لازم است، با افعال بسیاری روبرو می‌شویم که با بودن آنها به این باب، نتیجه معکوس می‌دهند؛ مانند عَرَضَ، یعنی عرضه کرد که متعدی است؛ و أَعْرَضَ، یعنی روی گردان شد که فعل لازم است. أَسْرَعَ: شتافت، أَفْلَحَ: رستگار شد، أَقْبَلَ: جلو آمد، و... .

در همه کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. تعداد تمرینات هر درس، حداکثر شش مجموعه تمرین است.

۳ متن درس اول با عنوان مواظف قیمة آراسته به آیات ۱۷ تا ۱۹ سورة لقمان است. اندرزه‌های لقمان حکیم به فرزندش که برای جوانان این مرز و بوم ارزشمند است و دل و جان آنان را صفا می‌بخشد.

قواعد درس اول شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است.

۴ موضوع متن درس دوم، آرایه ادبی تلمیح است. دو ملّع از سروده‌های حافظ لسان الغیب و شیخ اجل سعدی در درس آمده است. هدف این است که در کنار خواندن متون منظوم دلنشین، دانش آموز را با این حقیقت روبه‌رو سازیم که زبان و ادبیات فارسی و عربی پیوندی ناگسستنی دارند و سرایندگان شیرین سخن ایرانی، زبان عربی را به عنوان زبان فرهنگ و تمدن اسلامی می‌شناختند؛ از این رو، در سروده‌های پارسی از عبارتهای عربی بهره می‌بردند و این نشانگر علاقه و توانمندی آنان در تسلط به زبان عربی است.

قواعد درس دوم، درباره شناخت و ترجمه اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه است.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های آفرینش خداوند است. اندیشیدن در آفریده‌های خدا، در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سنّ پرجوش و خروش جوانی دانستی‌هایی شنیدنی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس می‌شود. متن «مطر السمک» و ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ در پایه دهم نشان داد که دانش‌آموزان چنین متونی را دوست دارند و از سوی دیگر در روایات دینی ما به تفکر در آیات خدا بسیار سفارش شده است.

قواعد این درس درباره اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «مَنْ»، «إِنْ» و «إِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. **اما آموزش جزم از اهداف نیست.**

۶ متن درس چهارم، درباره تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. بخشی در ادامه متن درس آمده است که تنها برای مطالعه است و از آن سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری درباره معرّبات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارَسِيَّةِ مِنْدُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. محمّد التّونجی. مکتبه لبنان ناشرون.
ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال الدین السیوطی (برگردان محمّد جعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار.

واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای). توس.
 الْمُهَدَّبُ فِي مَا وَقَعَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال الدين السُّيوطي. مكتبة مشكاة الإسلامية.
 قواعد درس چهارم، دو بخش است: بخش اول درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره
 می‌باشد که به دو نوع معرفه، یعنی معرفه به «ال» و «اسم عَلَم» پرداخته است.
 بخش دوم درباره ترجمه فعل مضارع همراه حروف پرکاربرد «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لَيْ، حَتَّى»
 است. در این بخش، آموزش اعراب اصلی و فرعی و اعراب فعل مضارع منصوب، هدف
 نیست.

۷ متن درس پنجم، داستانی در ستایش راستگویی است. در متن درس، داستان کوتاهی ذکر
 شده است. این داستان برای دانش‌آموزان دلپسند و آراسته به سخنان بزرگان دین است. اندرز
 مستقیم کمتر تأثیر دارد. شیوه غیر مستقیم به باور کارشناسان مؤثرتر است.
 دانش‌آموز در قواعد درس پنجم با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع
 التزامی آشنا می‌شود.

۸ متن درس ششم، اشاره به یک داستان تاریخی است. داستان دختر حاتم طائی به نام
 سَفَّانَه که با دیدن رفتار والای پیامبر اسلام ﷺ جذب اسلام می‌شود. دانش‌آموز با خواندن
 این داستان با حقایق زیبا و افتخار آفرین در تاریخ اسلام آشنا می‌شود.
 قواعد درس ششم، درباره معانی حروف «لَمْ، لَ و لا» است. هدف این است که دانش‌آموز
 فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْمَعْ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند.
 آموزش جزم فعل مضارع و اعراب اصلی و فرعی از اهداف نیست. دانش‌آموز این رشته،
 فقط دو ساعت در هفته درس عربی دارد؛ لذا امر تدریس با توجه به زمان محدود صورت
 می‌گیرد.

۹ متن درس هفتم، درباره امید به زندگی است. گاهی برخی به دلایلی دچار ناامیدی
 می‌شوند. خواندن زندگی نامه بزرگانی چون سگاک، فارابی، آذربیدی و انیشتین و کسانی
 که با وجود معلولیت، ناامید نشدند و چنین کسانی ثابت کردند که «معلولیت، محدودیت
 نیست.» موجب تقویت روحیه خواننده شده و در نگرش و اندیشه فرد تأثیر گذار است.
 قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ناقص «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ، أَصْبَحَ» در زبان عربی است.
 دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این افعال نیز
 آموزش داده شده است. اما تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر است و تشخیص اسم
 افعال ناقصه در حالت ضمیر هدف نیست.

۱۰ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده
 است، یا سال بعد خواهد آمد. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است.

۱۱ یکی از دانش‌آموزان با صدای رسا قواعد را در کلاس بخواند. آن‌گاه هر جا لازم شد در خلال خواندن، سؤالاتی را از دیگران بپرسیم. این پرسش موجب می‌شود دانش‌آموزان بیشتر دقت کنند و در وقت صرفه‌جویی نمایند. با اتمام قرائت بخش قواعد، از دانش‌آموزان می‌خواهیم تا اشکالاتشان را مطرح کنند.

۱۲ تحلیل صرفی، تعریب، تشکیل و اِعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل درست‌خوانی نشود. برای مثال، در بخش تحلیل صرفی کافی است که دانش‌آموز در برخورد به کلمه‌ای مانند مُحَسِّن تشخیص دهد که اسم فاعل و به معنای نیکوکار است. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۳ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تهرین کتاب، معنای کلمه، بیرون از جمله خواسته شده است؛ جهت تسهیل در آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل برطرف می‌شود.

۱۶ کلمات جدیدی که معنای آنها در پاورقی آمده است در آزمون‌ها طرح می‌شوند.

۱۷ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

<http://arabic-dept.talif.sch.ir>

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان با این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. آنچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید، در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان، یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، و بسیاری از موارد جزء اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش آموز برای پاسخ‌دهی نیاز به وقت بیشتری دارد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه در جهت خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند.

برای یادگیری هر زبانی باید از شیوه تکرار و تمرین استفاده کنیم. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

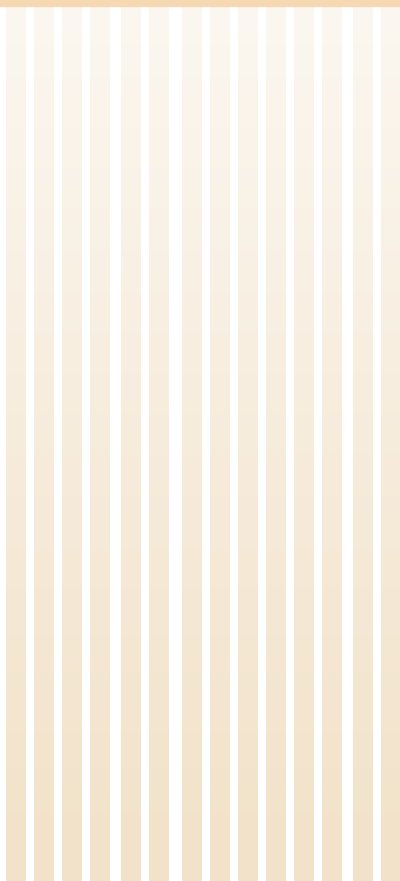
هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و سؤالات آنها تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار، موجب لطمه خوردن به روند آموزش خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.





الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فاعِلُهُ.

الْإِمَامُ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهتر از خوبی، انجام دهنده‌اش است.



يُحِبُّ الآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ
فِي أَحْسَنِ حَالٍ، وَلِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا
إِلَى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ،
كَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، وَتَعَلُّمِ الْعُلُومِ
وَالْمَهَارَاتِ وَالْفُنُونِ النَّافِعَةِ، وَالِابْتِعَادِ

عَنِ الْأَرَادِلِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ، وَالِاهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ، وَمُطَالَعَةِ الْكُتُبِ، وَاحْتِرَامِ
القانونِ، وَالإِفْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرَبَاءِ، وَحُسْنِ التَّغْذِيَةِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ
الصِّفَاتِ وَالْأَعْمَالِ ...

وَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى «لِقْمَانَ الْحَكِيمِ» يُقَدِّمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ، وَ هَذَا
نَمُودَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ:

﴿يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنهْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا
أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ* وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ
فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ* وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ
اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ لقمان: ١٩-١٧

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا، فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ.»

وَ عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ صَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَّةِ. وَ عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِدَتِنَا وَ أصدقائِنَا وَ زُمَلَانِنَا وَ جيرانِنَا وَ أَقربائِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلَنَا؛ فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاظِمُ عليه السلام:
«الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.»
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ. إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ؛ فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْحِمَارِ.



إِدْنٌ : بنابراین

أَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ : صدایت را پایین

بیاور (عَضَّ، يَعْضُ)

اِقْتِصَادٌ : صرفه جویی

(اِقْتَصَدَ، يَقْتَصِدُ)

اِقْصِدْ : میانه روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)

اَقِمْ : بر پای دار

«اَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار.»

(اَقَامَ، يُقِيمُ)

اَنْكَرَ : زشت تر، زشت ترین = اَفْبَحَ

اِنَّهَ : باز دار ← (نَهَى، يَنْهَى)

اَوْمُرْ : دستور بده «و + اَوْمُرْ و اَمْرٌ»

تَرْبِوِيْ : پرورشی، تربیتی

تَعْمُرْ : عمر می کند، در اینجا یعنی

ماندگار می شود (عَمَرَ، يَعْمُرُ)

جَبَّارٌ : ستمکارِ زورمند

«صفت خدا به معنای توانمند»

حَمِيرٌ : خرها «مفرد: حِمَارٌ»

خَدٌّ : گونه

شَبَهَةٌ : تشبیه کرد (مضارع: يُشَبِّهُ)

عَزَمُ الْأُمُورِ : کارهای مهم

فَخُورٌ : فخر فروش ≠ مُتَوَاضِعٌ

فُنُونٌ : هنرها «مفرد: فَنٌّ»

قِيَمٌ : ارزشمند

لَ : بی گمان (حرف تأکید)

لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ: با تکبر رویت را

برنگردان (مضارع: يُصَعِّرُ)

لَا تَمْشِ : راه نرو

(ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)

لِيَهْتَدِيَ : تا راهنمایی شود

(ماضی: اِهْتَدَى)

مُحْتَالٌ : خودپسند = مُعْجَبٌ

بِنَفْسِهِ

مَرَحًا : شادمانه و با ناز و خودپسندی

مَشِيٌّ : راه رفتن

مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ : خودپسند ← اِعْجَابٌ

بِالنَّفْسِ : خودپسندی

مُنْكَرٌ : کار زشت و ناپسند

ناهي، ناهِ : بازدارنده

«جمع: ناهونَ، ناهينَ و نُهَاءٌ»

نَمُوذَجٌ : نمونه «جمع: نَمَائِجٌ»

يُقَدِّمُ : تقدیم می کند، پیش

می فرستد (ماضی: قَدَّمَ)

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.

۲- عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.

۳- قَدَّمَ لِقِمَانُ الْحَكِيمِ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً.

۴- لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَهُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.

۵- اَلْاِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.

إِعْلَمُوا

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

- اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:
- گیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین
- آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپَا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.
- آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.
- آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



- جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.
- جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
- جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى جَبَلِ فِي إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.



أَكْبَرُ الْعَيْبِ، أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانند آن در خودت هست.

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین

أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین

أَقَلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛

مثال: فاطمة أكبر من زینب.



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْت).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» بیاید، (أَفْعَلُ مِنْ)، معنای «برتر» دارد؛ مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

۲ أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ 'السَّكِينَةُ' مَعَ إِيمَانٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مُضَاف» می‌آید؛ مثال:

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ أَجْمَلٌ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ. الْإِمَامُ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهتر از خوبی انجام دهنده‌اش است و زیباتر از زیبا گوینده‌اش می‌باشد.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

۱- الرَّجُلُ: انسان، مرد ۲- السَّكِينَةُ: آرامش ۳- حَيٌّ: بشتاب

۱ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ١٠٩

۲ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ٣



۳ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.

۴ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و

مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه

مَوْقِف: ایستگاه مَنَزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْأَيْتِينَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾
الْبَخَل: ۱۲۵

۲ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ الْأَعْلَى: ۱۷

۳ كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ «جُنْدِي سَابور» فِي خوزستان أَكْبَرَ مَكْتَبَتِي فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



۱- جادل: بحث کن ۲- ضل: گمراه شد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (في سوقِ مشهد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ	الرَّائِزَةُ الْعَرَبِيَّةُ
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. تَفَضَّلِي أَنْظُرِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بِنَفْسَجِيٍّ.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السُّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ ١.	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
السُّرْوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ، وَ السُّرْوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ السُّرَاوِيلُ؟
ذَلِكَ مَتَجَرٌ زَمِيلِي ٢، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
فِي مَتَجَرِ زَمِيلِهِ ...	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. أَعْطِينِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ ٥ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	رَجَاءً، أَعْطِنِي سُرْوَالًا مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟



التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- الْمُسْتَبِدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا:

٢- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا:

٣- حَيَوَانٌ يُسْتَخْدَمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ:

٤- الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَالْقَبِيحُ:

٥- عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ:

التَّامِرِينَ الثَّانِي: عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ وَ مَيِّزٌ تَرْجَمْتَهَا. (نَوْع: الْأَمْثَالِ، الْمَضَارِعِ، الْأَمْرِ)

أَرَادَ قَنْبَرٌ أَنْ يَسُبَّ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ؛ فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ:

مَهْلًا يَا قَنْبَرُ، دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِ الرَّحْمَنَ وَ تُسْخِطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ
عَدُوَّكَ... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ، وَلَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ
الصَّمْتِ، وَلَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی علیه السلام به او فرمودند: ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رَبُّ سُكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ. (مِنَ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ)





التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ.

(الْفَاعِلُ وَالْمَفْعُولُ)

٢- مَنْ سَاءَ^١ خُلُقُهُ عَذَّبَ^٢ نَفْسَهُ.

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَالْفِعْلُ الْمَاضِي)

٣- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ^٢ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.

٤- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ^٤ مِنْ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ٢٨

٢- ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: الْإِسْرَاءُ: ١

٣- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:

٤- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

٥- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

١- ساء: بد شد ٢- عَذَّبَ: عذاب داد ٣- حَسَّنْتَ: نیکو گردانیدی ٤- ميزان: ترازو (ترازوی اعمال)

٥- ما يَلِي: آنچه می آید

التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَصَدَر	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْمَاضِي
إِحْسَان: نیکی کردن	أَحْسِنُ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	قَدْ أَحْسَنَ:
إِقْتِرَاب: نزدیک شدن	لَا تُقْتَرِبُوا:	يَقْتَرِبُونَ:	إِقْتَرَبَ: نزدیک شد
إِنْكَسَار: شکسته شدن	لَا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ:	إِنْكَسَرَ:
إِسْتِغْفَار:	إِسْتَعْفِرُ: آمرزش بخواه	يَسْتَعْفِرُ:	إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست
مُسَافَرَة: سفر کردن	لَا تُسَافِرُ:	لَا يُسَافِرُ:	مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم
تَعَلُّم: یاد گرفتن	تَعَلَّمُ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمَ:
تَبَادُل: عوض کردن	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ:	تَبَادَلْتُمْ:
تَعْلِيم: آموزش دادن	عَلِّمُ:	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٨٦

٣- أَعْبَدُ النَّاسِ، مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ. الْأِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



الْتَمْرِينُ السَّابِعُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ١- نَمَاجٌ حَمِيرٌ ثَعَالِبٌ ذِنَابٌ
- ٢- سِرْوَالٌ صَمْتٌ فُسْتَانٌ قَمِيصٌ
- ٣- مُمْرِضَةٌ بَائِعَةٌ فَلَاحَةٌ قَيِّمَةٌ
- ٤- أَحْمَرٌ أَحْسَنٌ أَجْمَلٌ أَصْلَحٌ
- ٥- أَصْفَرٌ أَزْرَقٌ أَبْيَضٌ أَكْثَرٌ
- ٦- حَدٌّ سِنٌّ لِسَانٌ مَرَحٌ

الْتَمْرِينُ الثَّامِنُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- اشْتَرَيْنَا وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.
 سَرَاوِيلٌ أَشْهُرًا مَوَاقِفَ
- ٢- ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا وَاجِبَاتِهِ بِدَقَّةٍ.
 ضَلَّ سَاءَ تَمَّمَ
- ٣- إِنَّنَا هَدِيَّةً لِرَمِيلِنَا الْفَائِزِ فِي الْمُسَابَقَةِ.
 عَمَرْنَا أَهْدَيْنَا غَلَبْنَا
- ٤- وَالِدِي يَشْتَغَلُ فِي مُؤَسَّسَةٍ ثِقَافِيَّةٍ.
 تَرْبَوِيَّةٍ نَمُودَجٍّ رُكُوبٍ
- ٥- يَا زَمِيلِي، دَعِ لَكَ حَقِيرًا لِرِضَا اللَّهِ.
 شَاتِمٌ نَوْعِيَّةٌ أَسْعَارَ
- ٦- إِنَّ الْ آلَةً لِمَعْرِفَةِ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ.
 مِفْتَاحٌ مِصْبَاحٌ مِيزَانٌ

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.





الدَّرْسُ الثَّانِي



جَمَالُ الْمَرْءِ، فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّونَ
وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ
مُلَمَّعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَسَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَجَلَّالُ الدِّينِ الْبَلْخِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه	إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت	لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذَي لَنَا الْعَلَامَه؟
هر چند کازمودم از وی نبود سودم	مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه
پرسیدم از طبیبی احوالِ دوست گفتا	فِي بَعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَه
گفتم ملامت آید گر گرد دوست گرم	وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَه
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین	حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَه ^۲

۱- تَلْمِيع: درخشان کردن / مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع گویند).

۲- حافظ مانند خواستارِ جامی به قیمتِ جان شیرین آمد، تا از جامِ کرامت بچشد.

مُلَمَّعُ سَعْدِي الشيرازي

سَلِ الْمَصْنَعِ رَكْبًا تَهِيمٌ فِي الْفَلَوَاتِ^۱ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُرَاتی
 شَبِمَ بِهِ رُؤْيُ تُو رُوْزَسْتٍ وَ دِيْدَهُامَ بِهِ تُو رُوْشَنَ وَ اِنْ هَجَرْتَّ سَوَاءً عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي
 اِگَرِ چِه دِيْر بَمَانْدَم اَمِيْد بَر نِگَرَفْتَم مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُوْلُ اِنَّكَ اَتِي
 مَن اَدْمِي بَه جَمَالْت نَه دِيْدَم وَ نَه شَنِيدَم اِگَرِ گِلي بَه حَقِيْقَتِ عَجِيْنِ اَبِ حَيَاتِي
 شَبَانِ تِيْرَه اَمِيْدَم بَه صَبْحِ رُؤْيِ تُو بَاشَد وَ قَدْ تُفْتَشُّ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
 فَكَمْ تَمَرُّ عَيْشِي وَ اَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ جَوَابِ تَلَخِ بَدِيْعِ اسْتِ اَز اَن دِهَانِ نَبَاتِي
 نَه پَنج رُوْزَه عَمْرَسْتِ عَشْقِي رُؤْيِ تُو مَا رَا وَ جَدْتِ رَائِحَةَ الْوُدِّ اِنْ شَمَمْتِ رُفَاتِي^۲
 وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى مَحَامِدِ تُو چِه گوِيْم كِه مَاوْرَايِ صِفَاتِي
 اَخَافُ مِنْكَ وَ اَرْجُو وَ اَسْتَغِيْثُ وَ اَدْنُو كِه هَم كَمَنْدِ بَلَايِي وَ هَم كَلِيْدِ نَجَاتِي
 ز چِشْمِ دُوْسْتِ فِتَادَمِ بَه كَامَه دَلِ دِشْمَنِ اَحْبَبْتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عَدَاتِي
 فِرَاقِنَامَه سَعْدِي عَجَبِ كِه دَر تُو نِگِيْرَد وَ اِنْ شَكُوْتُ اِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۳

۱- از انبارهای آب دربارهٔ سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگردانند بپرس. (مصنوع آبگیرهایی بودند که مزه

گواریی نداشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود).

۲- اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.

۳- شگفت است که نامهٔ جدایی سعدی در تو اثر نمی‌گذارد و اگر به پرندگان گلایه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

آتی: آینده، درحال آمدن

أَحْبَبَهُ: یاران «مفرد: حَبِيبٌ»

أَدْنُو: نزدیک می شوم (دَنَا، يَدْنُو)

أَرْجُو: امید دارم (رَجَا، يَرْجُو)

أَسْتَعِثُّ: کمک می خواهم

(أَسْتَعَاثَ، يَسْتَعِثُّ)

بَدِيع: نو

بُعْدُ: دوری ≠ قُرْبُ

تَرْضَى: حُشِنُود می شوی

(رَضِيَ، يَرْضَى)

تَشَاءُ: می خواهد (شَاءَ، يَشَاءُ)

شَاءَ = أَرَادَ، طَلَبَ

تَمَرَّرَ: تلخ می کنی (مَرَّرَ، يُمَرِّرُ)

تَهَيَّمُ: تشنه و سرگردان می شود

(هَامَ، يَهَيِّمُ)

جَرَّبَ: آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ)

حَتَّى يَذُوقَ: تا بچشد (ذَاقَ، يَذُوقُ)

حَلَّتْ: فرود آمد، حل کرد (حَلَّ، يَحُلُّ)

رُفَاتٌ: استخوان پوسیده

رَكَبَ: کاروانِ شتر یا اسبِ سواران

سَلَّ: پرس = إِسْأَلَ (سَأَلَ، يَسْأَلُ)

شَكَّوْتُ: گلایه کردم (شَكَا، يَشْكُو)

«إِنْ شَكَّوْتُ: اگر گلایه کنم»

شَمَمْتُ: بوییدی (شَمَّ، يَشُمُّ)

«إِنْ شَمَمْتُ: اگر بویی»

شَهِدَ: عسل

عَادِي، عَادٍ: دشمن، تجاوزگر

«جمع: عَادَةٌ» = عَدُوٌّ ≠ صَدِيقٌ

عَجِبَ: خمیر

عَشِيَّةٌ: شامگاه، آغاز شب

عَدَاةٌ: صبحگاه، آغاز روز

فَلَوَاتٌ: بیابانها «مفرد: فَلَاةٌ»

قَدْ تُفْتَشُ: گاهی جست و جو

می شود (فَتَّشَ، يُفْتَشُ)

كَأْسٌ: جام، لیوان

مُجَرَّبٌ: آزموده

مَمَامِدٌ: ستایشها «مفرد: مَحْمِدَةٌ»

مَصَانِعٌ: انبارهای آب در بیابان

(معنای امروزی: کارخانهها)

مَلِيحٌ: با نمک

مَمَزُوجٌ: در هم آمیخته = مَخْلُوطٌ

نُحْنٌ: شیون کردند (نَاحَ، يَنُوحُ)

وَدٌّ: عشق و دوستی ≠ عَدَاوَةٌ

وَصَفْتُ: وصف کردم (وَصَفَ، يَصِفُ)

وُكْنَاتٌ: لانهها «مفرد: وُكْنَةٌ»

هَجَرْتُ: جدا شدی، رها ساختی

(هَجَرَ، يَهْجُرُ)

x ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- تُفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الضُّوءِ فَقَطْ.

۲- الْمَلَمَعَاتُ أَشْعَارٌ فَارِسيَّةٌ مَمَزُوجَةٌ بِالْعَرَبِيَّةِ.

۳- يَرَى سَعْدِيُّ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ.

۴- قَالَ سَعْدِيُّ مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.

۵- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.

إِعْلَمُوا

إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

■ اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

■ اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	ماضی
ساخته شده	مَصْنُوع	سازنده	صَانِع	صَنَعَ
آفریده شده	مَخْلُوق	آفریننده	خَالِق	خَلَقَ
پرستیده شده	مَعْبُود	پرستنده	عَابِد	عَبَدَ

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	مضارع
دیده شده	مُشَاهَد	بیننده	مُشَاهِد	يُشَاهِدُ
تقلید شده	مُقَلَّد	تقلید کننده	مُقَلِّد	يُقَلِّدُ
فرستاده شده	مُرْسَل	فرستنده	مُرْسِل	يُرْسِلُ
مورد انتظار	مُنْتَظَر	انتظار کشنده	مُنْتَظِر	يَنْتَظِرُ
یاد گرفته شده	مُتَعَلَّم	یادگیرنده	مُتَعَلِّم	يَتَعَلَّمُ
بیرون آورده شده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرِج	يَسْتَخْرِجُ
---	---	حمله کننده	مُتَهَاجِم	يَتَهَاجِمُ
---	---	شکننده	مُتَهَكِّم	يَتَهَكِّمُ

گروه اول: از فعل‌های **ثلاثی مجرد** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل‌های **ثلاثی مزید** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود و در اسم فاعل حرف ماقبل آخرشان کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.
(اسم فاعل : مَ ... _ ...) ، (اسم مفعول : مَ ... _ ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَالدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجِمَةُ	الكَلِمَةُ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	مُقَرَّبٌ: نزدیک می‌کند
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	عَالِمٌ: می‌داند
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	مُنْتِجٌ: تولید می‌کند
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	مُجَهِّزٌ: آماده می‌کند
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	مَضْرُوبٌ: می‌زند
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	مُتَكَلِّمٌ: سخن می‌گوید

يا صَانِعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رَازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مَالِكَ
كُلِّ مَمْلُوكٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

اسم مبالغه

■ اسم مبالغه بر بسیاریِ صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» است؛ مثال:

صَبَّار (بسیار بُردبار) غَفَّار (بسیار آمرزنده) كَذَّاب (بسیار دروغگو)
 رَزَّاق (بسیار روزی دهنده) خَلَّاق (بسیار آفریننده) عَلامَة (بسیار دانا)
 فَهَامَة (بسیار فهمیده)



الْعَلَامَةُ دِهْمُودًا مُؤَلَّفُ أَكْبَرِ مُعْجَمِ فَارِسِيٍّ

گاهی وزن «فَعَّال» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند خَبَّاز (نانوا)؛ حَدَّاد (آهنگر)



گاهی نیز وزن «فَعَّالَةٌ» بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مثال:
 فَتَّاحَة (در بازکن)؛ نَظَّارَة (عینک)؛ سَيَّارَة (خودرو)



النَّظَّارَةُ الشَّمْسِيَّةُ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

١- ﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾:

٢- ﴿أَمَارَةٌ بِالسَّوْءِ﴾:

٣- الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ:

٤- فَتَّاحَةُ الزُّجَاجَةِ:

٥- أَلِهَاتِفُ الْجَوَالِ:

٦- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَيِّمُ التَّمَارِ:



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- الرَّكْبُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ!

٢- غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ.

٣- الْغَدَاةُ نِهَآيَةُ النَّهَارِ، وَبِدَآيَةُ ظِلَامِ اللَّيْلِ.

٤- الْكَأْسُ إِنَاءٌ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّايُّ.

٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- الْوُكُوتَةُ ○ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.

٢- الْكِرَامَةُ ○ مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَكَلَامُهُ وَسُلُوكُهُ.

٣- الْهَجْرُ ○ شَرَفٌ وَعَظَمَةٌ وَعِزَّةٌ النَّفْسِ.

٤- الرَّفَاتُ ○ تَرَكُ الصَّدِيقِ أَوْ الْمُحِبِّ.

٥- السَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- الْمَلِيحُ

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- إِيَّاكَ^١ وَمُصَادَقَةً^٢ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ^٣. الإمام عليّ عليه السلام

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ

٢- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدُوَانِ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ. الإمام عليّ عليه السلام

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

٣- إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٤ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٥ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. الإمام عليّ عليه السلام

إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

٤- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ^٦ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ، وَحَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ، وَآثَرَكَ^٧ عَلَى نَفْسِهِ. الإمام الصادق عليه السلام

الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ

٥- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ^٨ فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخِذْهُ^٩ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا. الإمام الصادق عليه السلام

فِعْلُ الْأَمْرِ

٦- يَا بُنَيَّ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَالأَلْفَ قَلِيلٌ، وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالأَاحِدُ كَثِيرٌ. لقمان الحكيم

فِعْلُ النَّهْيِ

- | | | | |
|---------------------------|-----------------------------|---------------------------|-------------------------|
| ١- إِيَّاكَ: بپرهیز، تورا | ٢- مُصَادَقَةً: دوستی کردن | ٣- يَضُرُّ: زیان می‌رساند | ٤- مُعِين: یاری‌رساننده |
| ٥- بَرٌّ: نیکی | ٦- يُقَرِّبُ: نزدیک می‌سازد | ٧- يُبْعِدُ: دور می‌سازد | ٨- صَدُوقٌ: راستگو |
| ٩- آثَرَ: برگزید | ١٠- لَمْ يَقُلْ: نگفت | ١١- اتَّخِذْ: بگیر | |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ مُتْرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

- أ. أَرَادَ / قَرَّبَ / أَلْدُّكَانَ / أَلْوُدَّ / أَلْعُدَاةَ / أَلْبُعْدَ / أَلصَّحْرَاءَ / أَلْعُدَاةَ / أَلْحَرْبَ
- ب. صَدُوقٌ / قَرَّبَ / مُصَادَقَةٌ / أَنْزَلَ / مُعِينٌ / سَلَّ / سَعَرَ / مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ / رَفَعَ

ب.

أ.

كِدَابٌ ≠	أَلْحَبَّةٌ ≠
بَعَدَ ≠	أَلْعَشِيَّةُ ≠
مُسَاعِدٌ =	أَلْفَلَاةٌ =
إِنْتَخَبَ =	أَلْحُبُّ =
عِدَاوَةٌ ≠	أَلْسَلْمٌ ≠
أَجِبٌ ≠	شَاءَ =
قِيَمَةٌ =	أَلْمَتَجَرُّ =
نَزَلَ ≠	أَلْقُرْبُ ≠
مُخْتَالٌ =	دَنَا =



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ وَاسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَاسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿... إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ الْإِسْرَاءُ: ٣٣

٢- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾ الْمَائِدَةُ: ١١٦

٣- ﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ الْبَقَرَةُ: ١٤٢



٤- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٥٩

٥- ﴿... اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ الْحَجَّ: ٦٨

٦- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ يَس: ٥٢

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ بَابَ كُلِّ مِنْهَا.

١- أَنْشَدْنَا فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ.

در صف صبحگاه باب:

٢- سَنَتَخَرَّجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةٍ.

سال بعد از مدرسه باب:

٣- جُنُودُنَا يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ.

سربازانمان از میهن باب:

٤- تَنْفَتِحُ الْأَزْهَارُ فِي الرَّبِيعِ.

شکوفه‌ها در بهار باب:

٥- الشَّرِيكَانِ تَعَامَلَا قَبْلَ سَنَةٍ.

دو شریک سال قبل باب:

٦- يَسْتَخْدِمُ الْمَصْنَعُ عُمَّالًا.

کارخانه کارگرانی را باب:

٧- رَجَاءٌ عَلَّمَنِي الزَّرَاعَةَ.

لطفاً، به من کشاورزی باب:

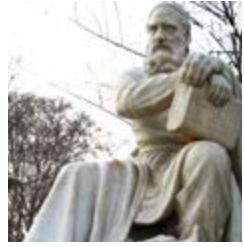
٨- أَشْتَغِلُ عِنْدَ أَبِي.

نزد پدرم باب:

■ اُكْتُبْ حَوْلَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ.



الشَّيْخُ الْبَهَائِيُّ



الْحَكِيمُ عُمَرُ الْخَيَّامِ النَّيْسَابُورِيُّ



مَوْلَانَا جَلَّالُ الدِّينِ الْبَلْخِيُّ



بَشَّارُ بْنُ بَرْدٍ



أَبُو الْفَتْحِ الْبُسْتِيُّ



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَالِكُمْ﴾ [الأنعام: ٣٨]

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش

پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدْ قُدْرَةَ اللَّهِ.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ:

هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِترَاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلِ، وَ
إِلَى الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ. وَ انْطِلَاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ
التَّعْجُبَ. سُمِّيَ طَنَّاناً؛ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طَنِيناً بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ
تُحَاوَلُ رُؤْيَةَ جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحْرِكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيباً

فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.



التَّمْسَاحُ:

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ،
فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الرَّقْزَاقِ، فَيَفْتَحُ التَّمْسَاحُ فَمَّهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ
فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِنَقْرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.



السَّمَكُ الطَّائِرُ:

نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَفِئُزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَتِهِ مِنْ ذَيْلِهِ الْقَوِيِّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ،
حَيْثُ يَمُدُّ زَعَانِفَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ
هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.



نَقَّارُ الْخَشَبِ:

طَائِرٌ يَنْقُرُ جُدَعِ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا
تَضُرُّ دِمَاعَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضُوبَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الصَّرْبَاتِ:
الْأَوَّلُ نَسِيحٌ بَيْنَ الْجُمُجَمَةِ وَ الْمِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجَمَتِهِ.



السَّنَجَابُ الطَّائِرُ:

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَفْقِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى،
وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.



حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ:

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرِقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَصْعُقُ
هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.



أَسْفَلَ : پایین، پایین تر ≠ أَعْلَى
 انْطِلَاقٌ : به حرکت درآمدن
 (انْطَلَقَ، يَنْطَلِقُ)
 تَحْرُقُ : می سوزاند (ماضی: حَرَقَ)
 تَدْرِي : می دانی (دَرَى، يَدْرِي)
 دَرَى = عَلِمَ
 تَصِيدُ : شکار می کند (ماضی: صَادَ)
 تَفَكَّرُ : اندیشید (مضارع: يَتَفَكَّرُ)
 جِذَعٌ : تنه «جمع: جُذوع»
 جَنَاحٌ : بال «جمع: أَجْنِحَةٌ»
 جَنَاحِيهِ : دو بال او
 حَيَّةٌ : مار «جمع: حَيَّاتٌ»
 دِمَاعٌ : مغز
 ذَيْلٌ : دُمٌ «جمع: أَذْيَالٌ» = ذَنْبٌ
 رِمَالٌ : ماسه ها «مفرد: رَمْلٌ»

زَعَانِفٌ : باله های ماهی
 «مفرد: زَعَنَفَةٌ»

زَقْرَاقٌ : مرغ باران
 شِمَالٌ : چپ = يَسَارٌ ، ≠ يَمِينٌ
 طَنَّانٌ، الطَّائِرُ الطَّنَّانُ : مرغ مگس
 طَنِينٌ : صدای زنگ، بال پرنده و
 مانند آن
 غِشَاءٌ : پرده، پوشش جانوران و
 گیاهان مانند پوست و پر
 فَمٌ : دهان «جمع: أَفْوَاهٌ»
 قَفْرَةٌ : پرش
 لا تَفَكَّرُوا = لا تَتَفَكَّرُوا (حرف ت برای
 آسانی تلفظ حذف شده است).
 ما مِنْ : هیچ نیست «ما مِنْ دَابَّةٍ»
 هیچ جنبنده ای نیست»

مِظَلَّةٌ : چتر
 مُنْتَصَفٌ : نیمه
 نَسِيحٌ : بافت (بافت پیوندی)
 نَقَارُ الخَشَبِ : دارکوب
 يَنْقُرُ : نوک می زند، کلیک می کند
 (ماضی: نَقَرَ)
 يُحْدِثُ : پدید می آورد
 (ماضی: أَحَدَثَ)
 يَسْتَرِيحُ : استراحت می کند
 (ماضی: اسْتَرَاخَ)
 يَطِيرُ : پرواز می کند(ماضی: طَارَ)
 يَنْتَهِي : به پایان می رسد
 (ماضی: انْتَهَى)

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟

۲- أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟

۳- لِمَاذَا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَّانُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟

۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟

۵- كَمَ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرَ؟

۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟

اعلموا

أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، مَا وِإِنْ»

معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۳ اَلطَّلَاق: ۳

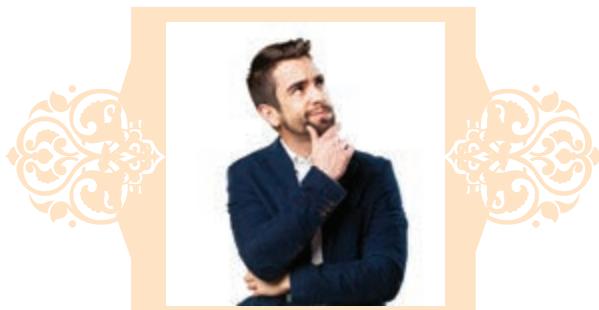
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.



۱- يَتَوَكَّلُ: توکل کند ۲- حَسْبُ: بس، کافی

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.



■ «مَنْ: هرکس» مثال:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.



■ «مَا: هرچه» مثال:

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را

اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



■ «إِنْ: اگر» مثال:

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النِّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست

می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ ﴿وَمَا تَقْدَمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

۲ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۲ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّدٌ: ۷

۳ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ^۳ قَالُوا سَلَامًا^۴﴾ الْفُرْقَانُ: ۶۳



۱- ما تَقْدَمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- يُثَبِّتْ: استوار می‌سازد ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد ۴- سَلَامًا: سخن آرام

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (فِي الْمَلْعَبِ الرَّيَاضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟ ^١	تَعَالَ نَذْهَبَ إِلَى الْمَلْعَبِ.
بَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ^٢ قَبْلَ أَسْبُوعَيْنِ.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟	أَتَذَكَّرُ ^٣ ذَلِكَ.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبَ.	كَلَا هُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ^٤ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ^٥ .
فِي الْمَلْعَبِ	
هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمِي ^٨ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفَ، هَدَفًا!	أَنْظُرْ! جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجَلُ هَدَفًا ^٧ .
رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ ^{١٠} .	لَكِنَّ الْحَكَمَ ^٩ مَا قَبِلَ الْهَدَفَ؛ لِمَاذَا؟!
يُعْجِبُنِي ^{١١} جِدًّا حَارِسُ مَرْمِي ^{١٢} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.
مَنْ يَسْجَلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِيِّ.	مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِيِّ؟
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.	الْحَكَمُ يَصْفِرُ.



- ١- الْمُبَارَاةُ: مسابقة ٢- تَعَادَلَا: برابر شد ٣- أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آورم ٤- كَلَا: هر دو ٥- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پر شود
 ٦- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی ٧- الْهَدَفُ: گل ٨- الْمَرْمِي: دروازه ٩- الْحَكَمُ: داور ١٠- التَّسَلُّلُ: آفساید
 ١١- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) ١٢- حَارِسُ الْمَرْمِي: دروازه‌بان

التمرين الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

١- أداة لحفظ الإنسان أمام أشعة الشمس أو نزول المطر أو الثلج:

٢- طائر ينقر جذوع الأشجار و يصنع عشاً فيها:

٣- تراب جنب شاطئ البحر أو في الصحراء.

٤- حيوان يمشي على بطنه:

٥- عضو يطير به الطائر:

التمرين الثاني:

أ: ترجم العبارات التالية، ثم أعرب الكلمات التي تحتها خطاً.

١- تسقط أسنان سمك القرش دائماً و تنمو أسنان جديدة مكانها. و في بعض أنواعه تنمو آلاف الأسنان في سنة واحدة.



٢- يُعَدُّ الْحَوْتُ^٢ الْأَزْرُقُ أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي العَالَمِ. يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِترًا وَ وَزْنُهُ مِئَةً وَ سَبْعِينَ طَنًا^٣ تَقْرِيْبًا.



٣- الْتَّمْسَاخُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ فَرِيْسَتِهِ^٤، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيْسَةً أَكْبَرَ مِنَ فَمِهِ، تُفْرِزُ عُيُونُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.



٤- الْفَرِيْسَةُ: شكار، طعمه

٣- الطَّن: تن

٢- الْحَوْتُ: نهنگ

١- يُعَدُّ: به شمار می رود

٤- لَهْجَاتٌ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِنتَقَةٍ إِلَى مِنتَقَةٍ أُخْرَى.



٥- يُقَدِّرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمَلَايِينِ^٢. (يُقَدِّرُ: برآورد می کند)



ب: عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمَلِ السَّابِقَةِ:
تَسْقُطُ / يَأْكُلُ / تَخْتَلِفُ / يُقَدِّرُ

٢- اَلْمَلَايِين: مِليُون هَا

١- لَهْجَات: لَهْجَه هَا

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. = ≠

أ. الْعَدَاوَة / الْأَحْيَاءُ / الشُّمَالُ / الْإِبْتِعَادُ / الْأَعْلَى / تَكَلَّمَ / يَنْفَعُ / يَعْلَمُ / يَبْكِي

ب. الْمُبَارَاةُ / تَذَكَّرَ / أَدْرِي / يَبْتَدِئُ / الْيَمِينُ / الصَّدِيقُ / الْقَاعَةُ / الْقِيَامُ / السَّيِّئُ

ب.

أ.

..... ≠ يَنْتَهِي

..... = يَدْرِي

..... = الْمُسَابَقَة

..... ≠ يَضْحَكُ

..... ≠ نَسِيَ

..... ≠ يَضُرُّ

..... ≠ الشُّمَالُ

..... = الْيَسَارُ

..... = أَعْلَمُ

..... ≠ الْأَمْوَاتُ

..... ≠ الْحَسَنُ

..... ≠ الصَّدَاقَة

..... ≠ الْعَدُوُّ

..... ≠ التَّقَرُّبُ

..... = الصَّلَاةُ

..... ≠ الْأَسْفَلُ

..... ≠ الْجُلُوسُ

..... ≠ سَكَتٌ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

و هرچه را از کار نیک ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است.)

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْإِسْرَاءُ: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْأَنْفَالُ: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

۵- مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس دشمنی بکارد،

هرکس دشمنی کاشت،

التَّمرينُ الخَامِسُ: تَرْجِمِ الأَفْعَالَ فِي الجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَهَا وَصَيغَتَهَا.

التَّرْجَمَةُ الفَارِسيَّةُ	الجُمْلَةُ العَرَبِيَّةُ
.....	لا تَكْتُبْ عَلَى الأَثَرِ التَّارِيخِيِّ. ١
.....	الفَرِيقَانِ يَتَعَادَلَانِ مَرَّةً ثَانِيَةً. ٢
.....	إِمْتِلَاءً المَلْعَبُ بِالمُتَفَرِّجِينَ. ٣
.....	رَجَاءً، فَكَّرُوا قَبْلَ الكَلَامِ. ٤
.....	إِنِّي سَجَّلْتُ هَدَقَيْنِ. ٥
صَيغَةُ الفِعْلِ	نَوْعُ الفِعْلِ
..... ١
..... ٢
..... ٣
..... ٤
..... ٥

أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ عَجَائِبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ.





الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ *
خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤
خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد،
انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

تأثير اللّغة الفارسيّة على اللّغة العربيّة



المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ مُنْذُ العَصْرِ الجَاهِلِيّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى العَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فارسيّةٌ كثيرةٌ بسببِ التّجَارَةِ ودُخُولِ الإِيرانِيِّينَ فِي العِرَاقِ وَالْيَمَنِ، وَكَانَتْ تِلْكَ المُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ البُضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ العَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَابِجِ. وَ اشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الإِسْلامِيَّةِ.

وَ فِي العَصْرِ العَبَّاسِيِّ **ازداد** نُفُوذُ اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ حِينَ **شارك** الإِيرانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ العَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمثالِ أَبِي مُسْلِمِ الخُرَاسانيِّ وَ آلِ بَرْمَكِ. وَ كَانَ لِابْنِ المُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الكُتُبِ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ. وَ لِلْفِيْرُوزِ أباديِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ القَامُوسِ **يَضُمُّ** مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ.

وَ قَدْ **بيّن** عُلَمَاءُ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ وَ الفَارِسيَّةِ أبعادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ^١، فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ التُّونْجِي كِتَابًا **يَضُمُّ** الكَلِمَاتِ الفَارِسيَّةِ **المُعَرَّبَةَ** سَمَاهُ «مُعْجَمَ المُعَرَّبَاتِ الفَارِسيَّةِ فِي

اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ».

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَعَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقاً لِأَلْسِنَتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ «گ، چ، پ، ژ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرگان، چادْرَشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اشْتَقُّوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسِيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَّتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.



مُفْرَدَاتٍ : واژگان مِسْك : مُشْك نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ) نَقَلَ : منتقل کرد، ترجمه کرد (مضارع: يَنْقُلُ) وَفَقَّالٌ : بر اساس يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: صَمَّ)	تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ) دَخِيلٌ : وارد شده دِيبَاجٌ : ابریشم شَارَكَ : شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ) مُعَرَّبٌ : عربی شده	إِزْدَادٌ : افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ) إِشْتَدَّ : شدت گرفت (مضارع: يَشْتَدُّ) إِشْتَقَّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ) إِنْضَمَّ : پیوستن (انضَمَّ، يَنْضَمُّ) بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُّ)
--	--	---

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنِّصِّ.

۱- لِماذا اُزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟

۲- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

۳- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

۴- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

۵- بِأَيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

۶- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟

اعلموا

الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ

■ اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛

اما اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدْرَسٌ: معلّمی آمد.

جاءَ المُدْرَسُ: معلّم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا. قلمی را یافتم.

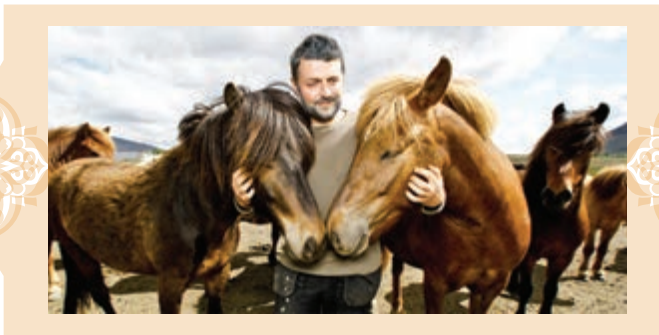
وَجَدْتُ القَلَمَ. قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار

شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.



کلمه **أفراساً** «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته

است؛ اسم نکره معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید:

مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

■ اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلم» نامیده

می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...

اسم عَلم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

■ سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.

در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ

فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ ^۲ النور: ۳۵



۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾ الْمُرْجَل: ۱۵ و ۱۶

۳ عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «أَنْ: كه» و «كِي، ل، لِكِي، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ فعل‌هایی که دارای این حروف‌اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می‌کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می‌شوید	لِكِي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می‌دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبْنَ: می‌روند	كِي يَذْهَبْنَ: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادلِ «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می‌یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۲

۱- يَنْتَفِعُ: سود برده می‌شود

۲- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾
الْبَقَرَةُ: ٢١٦

﴿... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ...﴾
الْبَقَرَةُ: ٢٥٤



﴿مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ﴾
الْإِمَامُ الصَّادِقُ ع

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- الْمِسْكُ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ.

٢- الشَّرْشَفُ قِطْعَةٌ فُماشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.

٣- الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.

٤- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.

٥- أَلْفُ الدُّكْتُورِ التُّونَجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

التمرين الثاني: عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. هر چه پیش آید خوش آید.

الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. کم گوی و گزیده گوی چون دُر.

أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. نمک خورد و نمکدان شکست.

الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ. از دل برود هر آنکه از دیده رود.

الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. بَرَدَ كَشْتِي أَنْجَا كِه خَوَاهِدِ خَدَايِ وَ گَر جَامِه بَر تَن دَرَدِ نَاخَدَايِ

١- تَشْتَهِي: می خواهد، میل دارد

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّورِ.



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمَثَالُ؟



كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلٍ فِي الشِّتَاءِ؟



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟

التَّعْرِيفُ الرَّابِعُ: أ- عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

- | | |
|--------------------------------|----------------------|
| ۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. | صدای عجیبی را شنیدم. |
| ۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. | به روستایی رسیدم. |
| ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي | نگاهی به گذشته |
| ۴- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ | بندگانِ درستکار |
| ۵- السَّوَارُ الْعَتِيقُ | دستبندِ کهنه |
| ۶- التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ | تاریخی زرین |
| | صدای عجیب را شنیدم. |
| | به روستا رسیدم. |
| | نگاه به گذشته |
| | بندگانِ درستکار |
| | دستبندی کهنه |
| | تاریخ زرین |

ب- تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.



سَجَّلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.

۱- أُشِيرَ إِلَيْهِ : به آن اشاره شده است.



عِمَارَةُ خُسْرُوآبَاد فِي سَنَدَجِ تَجَذِبُ سِيَّاحًا.



حَدِيقَةُ شَاهزَادَه قُرَبَ كِرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كُرْدُكَلَا فِي مَحَافِظَةِ مَازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

التمرين الخامس: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

أَلْفِعْلُ الْمَاضِي	أَلْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	أَلْمَصْدَر	إِسْمُ الْفَاعِلِ
وَافَقَ	<input type="checkbox"/> يُوَافِقُ	<input type="checkbox"/> وَافِقٌ	<input type="checkbox"/> تَوَفِيقٌ	<input type="checkbox"/> مُوَافِقٌ
	<input type="checkbox"/> يُوَفِّقُ	<input type="checkbox"/> وَفَّقَى	<input type="checkbox"/> مُوَافَقَةٌ	<input type="checkbox"/> مُوَفِّقٌ
تَقَرَّبَ	<input type="checkbox"/> يُقَرِّبُ	<input type="checkbox"/> قَرَّبَ	<input type="checkbox"/> تَقَرُّبٌ	<input type="checkbox"/> مُقَرِّبٌ
	<input type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ	<input type="checkbox"/> تَقَرَّبَ	<input type="checkbox"/> تَقْرِيْبٌ	<input type="checkbox"/> مُتَقَرِّبٌ
تَعَارَفَ	<input type="checkbox"/> يَتَعَرَّفُ	<input type="checkbox"/> تَعَارَفَ	<input type="checkbox"/> مُعَارَفَةٌ	<input type="checkbox"/> مُتَعَارِفٌ
	<input type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ	<input type="checkbox"/> اِعْرَفَ	<input type="checkbox"/> تَعَارُفٌ	<input type="checkbox"/> مُعَرِّفٌ
اِسْتَعْلَلَ	<input type="checkbox"/> يَسْتَعْلِلُ	<input type="checkbox"/> اِسْتَعْلَلَ	<input type="checkbox"/> اِنْتِشَالٌ	<input type="checkbox"/> مُسْتَعْلِلٌ
	<input type="checkbox"/> يَسْتَعْلِلُ	<input type="checkbox"/> اِنْتِشَلَّ	<input type="checkbox"/> اِسْتِشْغَالٌ	<input type="checkbox"/> مُنْتِشِلٌ
اِنْفَتَحَ	<input type="checkbox"/> يَفْتَتِحُ	<input type="checkbox"/> اِنْفَتَحَ	<input type="checkbox"/> اِسْتِفْتَاْحٌ	<input type="checkbox"/> مُفْتَتِحٌ
	<input type="checkbox"/> يَنْفَتِحُ	<input type="checkbox"/> تَفَتَّحَ	<input type="checkbox"/> اِنْفِتَاْحٌ	<input type="checkbox"/> مُنْفَتِحٌ
اِسْتَرْجَعَ	<input type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ	<input type="checkbox"/> اِسْتَرْجِعُ	<input type="checkbox"/> اِرْتِجَاعٌ	<input type="checkbox"/> مُسْتَرْجِعٌ
	<input type="checkbox"/> يَرْتَجِعُ	<input type="checkbox"/> رَاجِعٌ	<input type="checkbox"/> اِسْتِرْتِجَاعٌ	<input type="checkbox"/> مُرْتَجِعٌ
نَزَلَ	<input type="checkbox"/> يَنْزِلُ	<input type="checkbox"/> اِنْزَلَ	<input type="checkbox"/> نَزْوَلٌ	<input type="checkbox"/> مُنْزِلٌ
	<input type="checkbox"/> يَنْزِلُ	<input type="checkbox"/> نَزَلَ	<input type="checkbox"/> تَنْزِيلٌ	<input type="checkbox"/> نَازِلٌ
اَكْرَمَ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	<input type="checkbox"/> اَكْرَمَ	<input type="checkbox"/> اِكْرَامٌ	<input type="checkbox"/> اَكْرَمٌ
	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	<input type="checkbox"/> كَرَّمَ	<input type="checkbox"/> تَكْرِيْمٌ	<input type="checkbox"/> مُكْرِمٌ

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ٨٧ (فَعَلَ الْأَمْرَ)

٢- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...﴾ الفتح: ١٥ (الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٣- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ المائدة: ٦ (الْفَاعِلَ)

٤- ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ...﴾ آل عمران: ١٥٣ (الْفِعْلَ الْمَاضِيَ)

٥- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ٩٢ (الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ)



١- حَرَجٌ: حالت بحرانی ٢- لِكَيْلَا: لِكَيْ+لا ٣- فَاتٌ: از دست رفت ٤- لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اُكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

فَرَسٌ:	أَثَرٌ:	تَارِيخٌ:
قَرْيَةٌ:	عَبْدٌ:	دَوْلَةٌ:
مِثْلٌ:	مَلْعَبٌ:	رَسُولٌ:
كِتَابٌ:	سِنٌّ:	سَمَكٌ:
جَدْعٌ:	جَنَاحٌ:	قَمٌ:

لِلْمُطَالَعَةِ

الْمُعْرَبَاتُ الْفَارِسِيَّةُ

إِبْرِيْسمُ: إِبْرِيْشمُ / إِبْرِيْق: أْبْرِيْزُ / أَرْجَوَانِيٌّ: أَرْجَوَانِيٌّ / أُسْتَاذٌ: أُسْتَاذٌ / إِسْتَبْرَقٌ: سِتْبَرْگُ / أُسْطَوَانَةٌ:
 أُسْطَوَانَةٌ / بَابُوْنَجٌ: بَابُونَهْ / بَخْشِيْشٌ ← بَخْشِيْشٌ (بِالْفَارْسِيَّةِ: انْعَامٌ) / بَابُوْجٌ (نَوْعٌ مِنَ الْجِذَاءِ) ←
 پاپوشُ / بَادِئُجَانٌ: بَاتِنِگَانٌ (بِالْفَارْسِيَّةِ: بَادِمِجَانٌ) // بَرِبَطٌ: (بَرٌ بِالْفَارْسِيَّةِ: سِيْنَهْ + بَتٌ: بِالْفَارْسِيَّةِ:
 أُرْدَكٌ) مِنَ آلَاتِ الْمَوْسِيقَى / بَرَزْخٌ ← بَرَزْ أَخُو (أَلْعَالِمُ الْأَعْلَى: جِهَانٌ بَالَا) / بَرِنَامِجٌ: بَرِنَامَهْ /
 بَرَوَازٌ ← پَرَوَازٌ: قَابٌ / بَرِيْدٌ ← بُرِيْدَهْ دُمٌ: پُستٌ / بُسْتَانٌ: بوسْتَانٌ / بَعْدَادٌ: بَغٌ + دَادٌ (خَدَادَادٌ) /
 بوسَةٌ ← بوسَهْ / بَهْلَوَانٌ ← پَهْلَوَانٌ (بِالْفَارْسِيَّةِ: بَنْدَبَازٌ) / بَسٌ: بَسٌ / بَطٌ: بَتٌ (بِالْفَارْسِيَّةِ:
 اِرْدَكٌ) // بَلُوْرٌ: بُلُوْرٌ / بَنْفَسِجٌ: بَنْفَسَهْ / تَارِيخٌ: تَارِيكٌ / تَوِيْجٌ: تَاجٌ كَذَارِيٌّ ← تَاجٌ / تَخْتٌ: تَخْتٌ /

تَرْجُمَان (تَرْجَمَة) ← تَرْزُبَان / تَتُور: تنور / توت: توت / جاموس: گاومیش / جَزْر: گَزْر / جَصْ:
 گَچ / جُلَاب: گُلاب / جُلْنَار: گُلْنار / جُنَاح: گُناه / جُنْدِي: گُندی / جوراب: گورپا (گوراپ) / جَوَز:
 گوز (بِالْفَارْسِيَّة: گِرْدو) / جَوْشَن ← جوشن: زره / جَوَهَر: گوهر / حِرْبَاء: هوربان (هور: خور
 «خورشید») / خَانَة: خانه (بُيُوتٌ فِي لُعْبَةِ الشُّطْرَنْجِ) / خَنْدَق: كَنْدَگ / دِحْلَة: تیگره (تند و
 تیز) / دَرُوش: درویش / دُسْتُور ← دَسْتُور: قانون / دِيَابَج: ديبا / دِين: دين / رازيَانَج: رازيانه /
 رِزْق ← روچيک، روزيک «روزی» / روزنَامَة ← روزنامه (بِالْفَارْسِيَّة: تَقْوِيم) / رُوژَنَة ← روزنه /
 رَهْنَامَج: راهنما (دَلِيلٌ لِلسَّفَرَاتِ الْبَحْرِيَّةِ) / زَرْگَش ← زَرْكَش (نَسَجَ الْقُمَاشَ بِخِيُوْطِ
 مِّنَ الذَّهَبِ: تارهای زر به پارچه کشید) / زَمَان: زمان / زَمْهَرِير: بسيار سرد / زَنْبِيل: (زَن:
 اِمْرَاةٌ + بَال: يَد = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ) / زَنْجَار: زَنگَار / سَادَج: سَادَة «سَدَاجَة: سادگی» /
 سَاعَة: سایه / سَجِيل: سَنگ گِل / سَخَط: سَخْت (الْعَضْبُ الْكَثِيْرُ) / سِرَاج: چَرَاخ / سُرَادِق:
 سَرَايْرْدَه / سَرْحَس: سَرْحَس / سَرْدَاب: سَرْدَاب (زيرزمين: بِنَاءٌ تَحْتَ الْأَرْضِ) / سَرْمَد: سَرَامَد
 (بى آغاز و پايان: مَا لَا أَوَّلَ لَهُ وَ لَا آخِرَ) / سِرْوَال: سَلْوَار / سُرْگَر: سَگَر / سَكَنْجَبِيْن: سِرْکَه انْگَبِيْن /
 سَلْجَم: سَلْجَم / سِنْجَاب: سَنْجَاب / سَوَسَن: سَوَسَن / شَاشَة: صَفْحَة تَلْوِيْزِيُون ← شِيْشَه /
 شَاهِيْن (صَفْر): شَاهِيْن / شَوَنْدَر: جُغَنْدَر / شَهْدَانِج: شَاهْدَانَه / شِيْء ← شَىء: چِيْز /

صَفَقٌ: دست زد ← چَپک / صَلیب ← چلیپا / صَنْج: چنگ، سنج / طازَج: تازه / طَسْتُت: تَشْت /
 عَبْقَرِيٌّ ← آبکاری / عَفْرِيْت ← آفرید / فِرْجَار، بِرْكَار ← پَرگار / فُسْتُق: پسته / فِلْفِل: پلپل / فَولاذ:
 پولاد / فَيروز ← پیروز / فَيروزَج: فیروزه / فیل: پیل / گَاس: کاسه / کافور ← کاپور / گَهْرَباء: کاه رُبا /
 گَنز: گنج / لِجام: لگام / مِخْراب: مِهراب / مِسْكَ ← مِشْک: مُشْک / مِيزاب ← مِيزاب: ناودان
 «گُمیز+آب» / نارَنج ← نار رنگ: نارنج / نَسْرین: نَسْرین / نَفْط: نَفْت / نَمَارِق: بالش‌ها (جمع
 نَرْمَك) / نَمودَج: نمونه / وَرْد ← ورد / وَزیر: ویچیر / هَنْدَسَة: اندازه

■ در امتحانات و کنکور از این بخش (معربات فارسی) سؤالی طرح نمی‌شود.

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اُكْتُبَ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً اَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ اَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.





الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ١١٩
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید
و همراه راستگویان باشید.

يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَندِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يُصَلِّحَهَا، فَمَا اسْتَطَاعَ، فَذَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي، فَنَصَحَهُ بِالنِّزَامِ الصَّدْقِ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ، فَكَلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ ذَنْبًا، امْتَنَعَ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عُيُوبِهِ لِالنِّزَامِ بِالصَّدْقِ.

وَ يُحْكِي أَنَّ شَابًّا كَانَ كَذَّابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبُحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْغَرَقِ وَ نادى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ... فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ ضَحِكَ عَلَيْهِمْ؛ كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ، فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ. فَلَمْ



يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّىٰ أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَدَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: «شَاهَدْتُ
 نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَذَّبِي كَمَا يَقْتُلُنِي، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ
 إِلَى الْكِذْبِ مَرَّةً أُخْرَىٰ.
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ التَّوْبَةُ: ١١٩

الْصُّدُقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصُّدُقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا نَكْذِبَ
 عَلَى الْأَخْرَيْنِ، وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

« كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ ».

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ:

« مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ ».

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكُذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كِذْبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ!

« لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ
 الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ
 انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ ».

أَخَذَ : شروع کرد، «أَخَذَ يُنَادِي: شروع کرد به صدا زدن»
 اسْتِطَاعَ : توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ)
 أَسْرَعَ: شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجَلَ
 أَصْلَحَ : درست گرداند
 (مضارع: يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ
 أَضْمَرَ : پنهان کرد (مضارع: يُضْمِرُ)
 = آخَفَى ≠ أَظْهَرَ
 اِلْتِزَام : پایبندی (التَّزَمَ، يَلْتَزِمُ)
 اِلْتِفَاتٌ : توجه کرد (مضارع: يَلْتَفِتُ)
 «لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند»
 أَنْكَرَ : دروغ دانست، انکار کرد

(مضارع: يُنْكِرُ)
 تَخَلَّصَ : رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ)
 تَظَاهَرَ بِـ : به ... وانمود کرد
 (مضارع: يَتَظَاهَرُ)
 حَدَّثَ : سخن گفت (مضارع: يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ
 حَكَى : حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي)
 سَبَحَ : شنا کرد (مضارع: يَسْبِحُ)
 صَاحِبٌ : دوست «جمع: أَصْحَابُ»
 = صَدِيقٌ ≠ عَدُوٌّ
 صَفْحَةٌ : یک روی چیزی
 «صَفَحَاتُ الْوَجْهِ: همه جای چهره»

طَنَطَنَةً : بانگ (بانگ آرام نیایش)
 عَادَ : بازگشت (مضارع: يَعُودُ) = رَجَعَ
 فَلْتَةُ اللِّسَانِ : لغزش زبان از
 نیندیشیدن «جمع: فَلَتَاتُ»
 كَادَ يَغْرُقُ : نزدیک بود غرق بشود
 كَبُرَ : بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ)
 «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ: خیانت بزرگی
 است!» كَبُرَ ≠ صَغُرَ
 كَرَّرَ : تکرار کرد (مضارع: يُكْرِرُ)
 كَلَّمَا : هرگاه
 نَجَدَةٌ : کمک = مُسَاعَدَةٌ، نَصْرٌ

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.
- ۲- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ الْمَعَاصِي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ.
- ۳- اِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي عَنِ الذُّنُوبِ لِوَفَائِهِ بِالْعَهْدِ.
- ۴- كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْرُقُ عِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّلَاثَةِ.
- ۵- يَظْهَرُ الْكِذْبُ فِي فَلَتَاتِ اللِّسَانِ وَ صَفْحَاتِ الْوَجْهِ.

اعلموا

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرفِ ربطِ «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:

شاهدنا سنجاباً يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.



إرضاء النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

رَأَيْتُ وَلدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

■ عبارت (رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ). از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نكرة «وَلَدًا» فعل مضارعی آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + اسم نكرة + مضارع = ماضی استمراری
ترجمه

■ اما اگر فعلِ اوّل مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)

أَشْهَدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.

دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + اسم نكرة + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری
ترجمه

■ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

اَشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلِ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)



ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^١ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^٢ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^٣ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِيَابِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

ب: مَيِّزِ الْأَفْعَالَ الْمُتَعَدِّيَّةَ مِنْ: يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأَتْ / جَلَسْنَا

١- لَا تَشْبَعُ: سیر نمی شود ٢- لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی کند ٣- لَا تَرْفَعُ: بالا برده نمی شود (بالا نمی رود)

در گروه‌های دو نفره شبیه‌گفت‌وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(شراء شريحة^١ الهاتفِ الجوّالِ)

موظفُ الاتصالاتِ	الزائرةُ
تفضّلي، و هل تُريدِينَ بطاقةَ الشَّحنِ ^٢ ؟	رجاءً، أعطني شريحةَ الجوّالِ.
تستطيعين أن تشحنِي ^٣ رصيداً ^٤ جوّالكِ عبرَ الإنترنتِ.	نعم؛ مِنْ فَضْلِكَ أعطني بطاقةً بمبلغِ خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ رِيالاً.
الزائرةُ تُريدُ أَنْ تَتَّصَلَ لَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مَوْظِفِ الاتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ:	
أعطيني البِطاقةَ مِنْ فَضْلِكَ. سامِحيني ^٥ ؛ أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ ^٦ . أبدّلْ لِكِ البِطاقةَ.	عَفواً، فِي بِطاقةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ.



١- الشَّريحة: سيم‌کارت ٢- الشَّحْن: شارژ کردن ٣- أَنْ تَشْحَنِي: که شارژ کنی ٤- الرِّصيد: اعتبار مالی، شارژ
٥- سامِحيني: مرا ببخش ٦- أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- ما كانَ يَعْرِفُ السَّبَاحَةَ^١، فَصَرَخَ النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ:

٢- أَخْفَى شَيْئاً، وَجَعَلَهُ بَعِيداً عَنِ الْأَنْظَارِ:

٣- حَسِبَهُ كَذِباً، وَ ما قَبْلَهُ:

٤- عَمِلَ عَمَلًا عَدَّةَ مَرَّاتٍ:

٥- أَصْبَحَ كَبِيرًا:

التَّمرينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- أَلْعَلُّمُ نَوْرٌ وَ ضِيَاءٌ يَقْدِفُهُ اللهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيائِهِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ (الْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)

٢- لَا تَغْتَرَّوا^٢ بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

٣- لَا تَسْتَشِرِ الْكُذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٣ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبَعِّدُ^٤ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمُبَالَغَةِ)

٣- لَا تَسْتَشِرْ: با ... مشورت نكن

٢- لَا تَغْتَرَّوا: فريب نخوريد

١- السَّبَاحَةُ: شنا كردن

٤- يُبَعِّدُ: دور می سازد

٤- يُقَرِّبُ: نزدیک می سازد

٤- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ^١. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
(أَفَاعِلٌ)

٥- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
(فِعَلُ النَّهْيِ)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

١- أَلْفُنُونٌ □ أَلْفَمٌ □ أَلْسَانٌ □ أَلْخَدُ

٢- أَلْقَشْرُ □ أَلَلْبُ □ أَلنَّوَى □ أَلْغَازُ

٣- أَلتَّعَلَبُ □ أَلكَلْبُ □ أَلْمَرَحُ □ أَلحِمَارُ

٤- أَليَمِينُ □ أَلطَّنَانُ □ أَلشُّمَالُ □ أَلأَمَامُ

٥- أَلصَّلَاةُ □ أَلشَّرِيحَةُ □ أَلرَّصِيدُ □ أَلجَوَالُ

٦- أَلأَجِبَةُ □ أَلأَصْدِقَاءُ □ أَلأَصْحَابُ □ أَلإِضَاعَةُ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أ_ تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سافرتُ إلى قريّةٍ شاهدتُ صورتها أيّامَ صغري. (المَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولُ)

٢- عصفتُ رياحٌ شديدةٌ خرّبتُ بيتاً جنبَ شاطئِ البحرِ. (المَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- وجدتُ برنامجاً^١ يُساعدني على تعلّمِ العَرَبِيَّةِ. (المَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٤- الكتابُ صديقٌ يُنقذُكَ من مُصيبةِ الجهلِ. (المُبْتَدَأُ وَ الحَبَرِ)

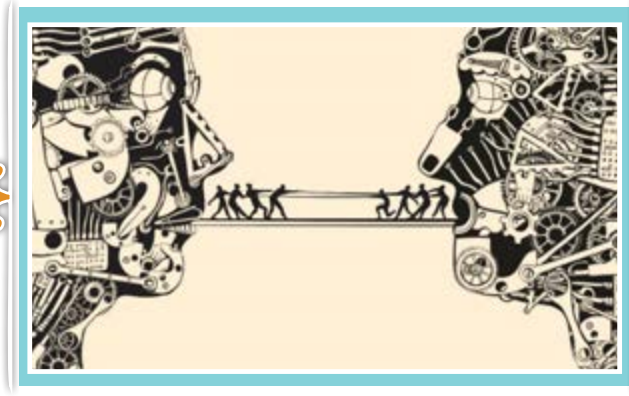
٥- يُعجِبُنِي عيدٌ يُفرّحُ فيه الفقراءُ. (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ)

ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلَةِ السَّابِقَةِ:

سافرتُ / شاهدتُ / عصفتُ / خرّبتُ

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ عَنْ خَمْسِ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ حَوْلَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.



١- ﴿... وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّارِ...﴾ الأَنْعَامُ: ١٢٢

٢- ﴿... إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى...﴾ الْأَحْقَافُ: ٣٠

٣- ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ٧٣

٤-

٥-

٦-

٧-

٨-



الدَّرْسُ السَّادِسُ



ارْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ، وَغَنِيّاً افْتَقَرَ،
وَ عَالِماً ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ
دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده،
و دانایی که میان نادانها تباه شده است.

ارْحَمُوا ثَلَاثَةً.

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءَ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ «حَاتِمِ الطَّائِي» الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكِرَمِ، وَ لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يُفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ الْمَسْكِينَ، وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا^١، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا^٢؛ أَنْزَلَهَا؛ فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». ثُمَّ قَالَ:

«ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ».

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيٍّ» وَ هُوَ رَأْسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَفُكُّ الْأَسِيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ.

فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

١- هیچ کس نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد. (برگرداند)

٢- حَقًّا؛ واقعاً، به راستی

وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلَهُ طِيَّءَ كُلِّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ»

جان مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرَ

أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

رَحْمَ آرِيدِ ار ز سَنگِيدِ و زِ كُوهِ

وَان تَوَانِگَرِ هَمِ كِه بِي دِينَارِ شَد

مَبْتَلَا گَرَدَدِ مِيَانِ اِبْلَهَانِ

گفت پیغمبر که رحم آرید بر

وَالَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقِرَ

گفت پیغمبر که با این سه گروه

آنکه او بعد از رئیسی خوار شد

وَان سَوْمِ آن عَالِمِي گَانْدَرِ جِهَانِ



أَجُودٌ : بخشنده تر، بخشنده ترین
 اُحْتَقِرَ : خوار شد (اِحْتَقَرَ، يَحْتَقِرُ)
 أَسَرَ : اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ)
 أَسْلَمَ : مسلمان شد (مضارع: يُسَلِّمُ)
 أُسْرِي : اسیران «مفرد: أُسْرِي»
 أَطْلَقَ : رها کرد (مضارع: يُطَلِّقُ)
 اِفْتَقَرَ : فقیر شد (مضارع: يَفْتَقِرُ)
 أَهْلٌ : خانواده = أُسْرَةٌ
 خَائِبٌ : ناامید

خَصَلَةٌ : ویژگی «جمع: خِصَالٌ»
 دَلَّ : خوار شد (مضارع: يَدُلُّ)
 رَدَّ : برگردانید (مضارع: يَرُدُّ)
 سَلَامٌ : آشتی = صُلْحٌ ≠ حَرْبٌ
 شَدَائِدٌ : گرفتاری ها، سختی ها
 صَفِيٌّ : برگزیده «جمع: أَصْفِيَاءُ»
 ضَاعَ : تباہ شد، گم شد (مضارع: يَضِيعُ)
 عَرَضٌ : ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاضُ»
 فَكَّ : باز کرد، رها کرد (مضارع: يَفُكُّ)

مَضْرٍ : نام قبیله ای
 مَكْرَمَةٌ : بزرگواری «جمع: مَكَارِمُ»
 مَكْرُوبٌ : اندوهگین
 يَحْمِي : پشتیبانی می کند (ماضی: حَمَى)
 يُطْعِمُ : خوراک می دهد (ماضی: أَطْعَمَ)
 يُعِينُ : کمک می کند (ماضی: أَعَانَ)
 = سَاعَدَ، نَصَرَ
 يُفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین
 را می زداید (ماضی: فَرَّجَ ...)

x ✓

عَيَّنَ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- قَالَ عَدِيٌّ يَا أُخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.
- ۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ، عَادَتْ إِلَى أُخِيهَا.
- ۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَنَاهُ فِي حَاجَةِ خَائِبًا.
- ۴- حَاتِمُ الطَّائِيُّ مَعْرُوفٌ بِالكَرَمِ.
- ۵- أُسْرَتُ سَفَانَةَ فِي غَزْوَةِ أُحُدٍ.

اعلموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

■ حروف «**لَمْ**، **لِ**، **لَا**» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.

■ حرف «**لَمْ**» فعل مضارع را به «**ماضی ساده منفی**» یا «**ماضی نقلی منفی**» تبدیل می‌کند؛ مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است

تَذْهَبُونَ: می‌روید لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید

تَكْتُبَنَّ: می‌نویسید لَمْ تَكْتُبَنَّ: ننوشتید، ننوخته‌اید

■ حرف «**لِ** امر» بر سر فعل مضارع به معنای «**باید**» است و چنین فعلی معادل «**مضارع التزامی**» در فارسی می‌باشد؛ مثال:

نَرْجِعُ: برمی‌گردیم لِنَرْجِعْ: باید برگردیم

يَعْلَمُونَ: می‌دانند لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

■ در کتاب عربی پایه نهم با حرف «**لای نهی**» بر سر فعل مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيَاسُّ: ناامید می‌شوی لَا تَيَاسُّ: ناامید نشو

تُرْسِلُونَ: می‌فرستید لَا تُرْسِلُوا: نفرستید

همین حرف «**لای نهی**» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «**نباید**» و معادل «**مضارع التزامی**» در فارسی است؛ مثال:

يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند لَا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند

■ حروف «**لَمْ**، **لِ**، **لَا**» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

۱ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ : ٤٠

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ : ١١

۳ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.
الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

چند نکته:

■ نکته (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ نکته (۲) : ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ نکته (۳) : حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لِ» تبدیل می شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لَهُنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا.
در «لي» این گونه نیست.

■ **نکته (۴):** تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»
«لِ» به معنای «برای» مانند «اشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

«لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».
۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».
«لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى المَنْجَرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِجَوَالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «و، فَ» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ القَوَاعِدِ.

۱ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲

۲ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.

۳ لِنَسْتَمِعَ إِلَى الكَلَامِ الحَقِّ.

۴ لِمَنْ هَذِهِ الجَوَازَاتُ؟

التَّمرينُ الأوَّلُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

١- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ:

.....

٢- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةً لَهُ:

.....

٣- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ:

.....

٤- الْأُسْرَةُ وَ الْأَقْرَبَاءُ:

.....

٥- أَعْطَاهُ الطَّعَامَ:

.....

التَّمرينُ الثَّانِي: اكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ^١ مِنْ سَعَتِهِ﴾ الطَّلَاق: ٧

توانمند از توانمندی خودش
 الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ

٢- ﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ يُونُس: ٦٥

سخنشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. الْفَاعِلُ

٣- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ الْأَنْعَام: ١٢١

و از آنچه نام خدا بر آن نخورید. نَائِبُ الْفَاعِلِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ

٤- ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا^٢﴾ ق: ٦

آیا مگر به آسمان بالای سرشان که چگونه آن را ساخته ایم؟! الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ وَ صِيغَتُهُ

۵- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...﴾ التَّوْبَةُ: ۱۰۴

آیا که تنها خداست که از بندگان توبه را می‌پذیرد؟ **الْحَارِّ وَالْمَجْرُورِ**

۶- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ

يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ...﴾ النَّسَاء: ۱۵۲

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان

[خدا] مزدهایشان را به آنها خواهد داد.

الْمَفْعُولِ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ اِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.

ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند.

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الْحُجُرَات: ۱۴

بادیه‌نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم.»

ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»

۳- ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الزُّمَر: ۵۲

الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟

ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟

۱- یُوْتِي: می‌دهد ۲- أَجُور: مزدها «مفرد: أَجْر» ۳- أَسْلَمَ: اسلام آورد

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾
سورة الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است ...

(الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

(ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾

سورة قُرَيْشٍ

پس پروردگار این خانه را...

(الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

(ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



۳- الْكُفُو: همتا
۶- آمَن: ایمن کرد، ایمان آورد

۲- وَلَدَ: زایید (مضارع: يَلِدُ)
۵- الْجُوع: گرسنگی

۱- الصَّمَد: بی نیاز
۴- أَطْعَمَ: خوراک داد

التمرين الرابع: تَرَجِمِ الْجُمْلَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنْ صِيغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

١- لَا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ:

.....

٢- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي:

.....

٣- أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ:

.....

٤- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي:

.....

٥- أُخْتِي لَا تَرْجِعُ:

.....

التمرين الخامس: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

١- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لِكَيْ أُسَافِرَ

٢- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَيْئَسَ كَيْ تَيْئَسَ لَا تَيْئَسَ

٣- أُرِيدُ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أُذْهَبَ لَمْ أُذْهَبْ إِنْ أُذْهَبَ

٤- هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعْ

٥- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

- ۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۲- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفُرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۴- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الف) کم کوی و کزیده کوی چون دُر	تا زانک تو جهان شود پُر (نظامی گنجه ای)
ب) علم کز اعمال نشائش نیست	کالبدی دارد و جائش نیست (امیر خسرو دهلوی)
ج) اندازه نکه دار که اندازه نکوست	هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)
د) روزگار است آن که که غت دهد که خوار دارد	چرخ بازیگر ازین بازیچه بسیار دارد (قائم مقام فرغانی)
ه) آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است	با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)
و) دشمن دانا که غم جان بود	بهر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجه ای)

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اَكْتُبْ مُفْرَدَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

قَرَانِصُ: مُحَاوَلَاتُ: أَقْرِبَاءُ: أَجُورُ:
أَنْفُسُ: أَسْرَى: أَصْفِيَاءُ: أَعْرَاضُ:
مَكَارِمُ: جُهَالُ: أَنْظَارُ: أَصْحَابُ:
صَفَحَاتُ: خِصَالُ: أَخْلَاقُ: تَلْمِيزَاتُ:

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: صَعِّعْ عِلْمَكَ = بَيْنَ الْمُرَادِقَيْنِ وَ عِلْمَكَ ≠ بَيْنَ الْمُضَادِّينِ.

أَهْلُ أُسْرَةٌ سَلَامٌ حَرْبٌ يُعِينُ يَنْصُرُ
مَكْرُوبٌ مَحْزُونٌ ضَاعَ وَجَدَ بُعِثَ أُرْسِلَ
حُزْنٌ قَرَحٌ بَنَيْنَا صَنَعْنَا طَعَامٌ غِذَاءٌ
آتَى أَخَذَ ضِيَاءٌ ظَلَامٌ صِدْقٌ كَذِبٌ

■ اِقْرَأْ هَذِهِ الْمَقَالَهَ جَيِّدًا، ثُمَّ اَكْتُبْ مِثْلَهَا حَوْلَ أَحَدِ الْعُلَمَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ وَ الْعَرَبِ.

الشَّاعِرُ أَحْمَدُ رَامِي شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ مِنْ أَصْلِ تُرْكِيٍّ، وُلِدَ فِي حَيِّ (كوى) السَّيِّدَةِ زَيْنَبَ بِالقَاهِرَةِ. تَخَرَّجَ مِنْ مَدْرَسَةِ الْمُعَلِّمِينَ. وَ حَصَلَ عَلَى شَهَادَةٍ فِي فَرْعِ الْمَكْتَبَاتِ وَ الْوَتَائِقِ (رشته کتابداری و اسناد) مِنْ جَامِعَةِ السُّورِبُونِ. دَرَسَ اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ فِي فَرَنْسَا، تَرْجَمَ «رُبَاعِيَّاتِ حَيَّامِ النَّيْسَابُورِيِّ».

حکیم عمر خیام نیشابوری:

آمد سحرى ندا ز میخانه ما کای رند خراباتی دیوانه ما
برخیز که پر کنیم پیمانہ ز می زان پیش که پر کنند پیمانہ ما

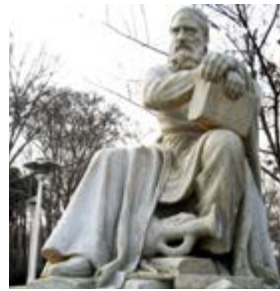
ترجمهٔ أحمد رامی:

سَمِعْتُ صَوْتًا هَاتِفًا فِي السَّحَرِ نَادَى مِنَ الْحَانِ : غُفَاةَ الْبَشْرِ
هُبُوا اْمَلُّوْا كَأْسَ الْمُنَى قَبْلَ أَنْ تَمَلَّأَ كَأْسَ الْعُمْرِ كَفُّ الْقَدْرِ

هَاتِف: صدایی که شنیده می شود ولی صاحب صدا دیده نمی شود.

غُفَاة: آنان که به خوابی سبک فرو رفته اند

هُبُوا: بیدار شوید (در اینجا) مُنَى: آرزوها كَفُّ الْقَدْرِ: دست سرنوشت



ترجمهٔ متن فوق اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد. در آزمون مدارس و کنکور طرح نمی شود.



الدَّرْسُ السَّابِعُ



﴿... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

النَّجْم: ٣٩

افسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

«مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَّ وَجَدَ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

لا مُشْكَلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ. كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَثَارُوا إعْجَابَ الْآخَرِينَ؛ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوَّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا يُوَاجِهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ، وَ مِنْ هَؤُلَاءِ:

الْأُسْتَاذُ مَهْدِي آدْرِيْزْدِي وَ هُوَ أَشْهَرُ كَاتِبِ لِقِصَصِ الْأَطْفَالِ، فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلاً بَسِيطاً، ثُمَّ صَارَ بَائِعَ الْكُتُبِ، وَ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ.



هيلين كيلر عندما بَلَغَتْ مِنَ الْعُمْرِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا، أُصِيبَتْ بِحُمَى صَبَرَتْهَا طِفْلَةً
 عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ؛ فَأَرْسَلَهَا وَالِدَاهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمُعَوَّقِينَ. اسْتَطَاعَتْ
 مُعَلِّمَتُ «هيلين» أَنْ تُعَلِّمَهَا حُرُوفَ الْهَجَاءِ وَ التَّكَلُّمَ عَنْ طَرِيقِ اللَّمْسِ وَ الشَّمِّ؛ وَ لَمَّا
 بَلَغَتْ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمْرِهَا، أَصْبَحَتْ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ، وَ حَصَلَتْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ
 الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ. وَ أَخِيرًا اسْتَطَاعَتْ أَنْ تُسَافِرَ إِلَى الْبُلْدَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. وَ أَلْفَتْ عِدَّةَ
 مُحَاضِرَاتٍ وَ أَصْبَحَتْ أُعْجُوبَةً عَصْرِهَا. أَلْفَتْ «هيلين» ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَابًا تُرْجِمَتْ إِلَى
 خَمْسِينَ لُغَةً.



مَهْتَابِ نَبَوِيِّ بِنْتٍ وُلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، وَ رَغَمَ هَذَا فَهِيَ تَكْتُبُ وَ تَرَسُمُ وَ تَسْبِخُ، وَ
 حَصَلَتْ عَلَى الْجِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدُو وَ أَلْفَتْ كِتَابًا.



كريستي براون وُلِدَ في أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ كَانَتْ مُصَابًا بِالسَّلَلِ الدِّمَاغِيِّ، وَ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ. فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَتْ كَرِيسْتِي قِطْعَةً طَبَاشِيرَ بِقَدَمِهِ الْيُسْرَى وَ هِيَ الْعَضْوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَيْئًا. وَ مِنْ هُنَا ابْتَدَأَتْ حَيَاتُهُ الْجَدِيدَةَ. اجْتَهَدَتْ كَرِيسْتِي كَثِيرًا، وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ شَاعِرًا وَ أَلْفَ كِتَابًا بِاسْمِ «قَدَمِي الْيُسْرَى»، فَأَصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدُ فَلَمَّا حَصَلَ عَلَى جَائِزَةِ أَوْسْكَارِ.



أخيراً : سرانجام

أصِيبْتُ : دچار شد ← (أَصَابَ، يُصِيبُ)

أطراف : دست و پا و سر

أطرافهُ الأربَعَةُ : دست‌ها و پاهایش

أعجوبة : شگفت‌انگیز

«جمع: أعاجيب»

ألقى : انداخت (مضارع: يُلقِي)

ألقى مُحاضَرةً : سخنرانی کرد

بكماء : لال (مؤنث)

«مذكر: أبكم / جمع: بكم»

حروف الهجاء : حروف الفبا

حزام : کمربند

«جمع: أحزمة»

حُمى : تب

رَسَم : نقاش

رَعَمَ : با وجود

سَعَى : تلاش کرد

(مضارع: يَسْعَى) = جَدَّ، اجْتَهَدَ، حَاوَلَ

شَلَل دِمَاجِيّ : فلج مغزی

صَمَاء : کر (مؤنث)

«مذكر: أصم / جمع: صم»

طباشير : گچ نوشتار

عَمِيَاء : کور (مؤنث)

«مذكر: أعمى / جمع: عُمى»

مُصَابٌ بـ : دچار

مَعَ أَن : با اینکه

مُعَوَّق : معلول، جانباز

وَاجَهَ : روبه‌رو شد

(مضارع: يُوَاجِهُ)

هَزِيمَةٌ : شکست دادن، شکست

يُسْرَى : چپ = يَسَار ≠ يَمِين

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

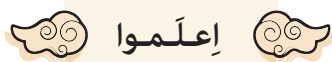
۱- كَمْ سَنَةً كَانَ عُمَرُ آدْرِيْزْدِي عِنْدَمَا كَانَ عَامِلًا بَسِيْطًا؟

۲- أَيُّ مُشْكَلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ؟

۳- مَتَى أَصْبَحَتْ هِيلِين كِيلِر مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ؟

۴- كَمْ كِتَابًا أَلْفَتْ «هِيلِين كِيلِر»؟

۵- مَا اسْمُ كِتَابِ كَرِيْسْتِي بِرَاوِن؟



مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

■ فعل‌های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

■ **کان** چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴
بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- **كَانَ** به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كَانُوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.

۴- **كَانَ** به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ»
و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش آموز شنیده بود».

۵- «كَانَ» بر سر «لِ» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:
كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةٍ. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.
مضارع **كَانَ** «یکون» به معنای «می‌باشد» و امر آن «**كُنْ**» به معنای «باش» است.

■ **صَارَ و أَصْبَحَ** به معنای «شد» هستند. مضارع **صَارَ** «یصیر» و مضارع **أَصْبَحَ** «یُصْبِحُ» است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ^۱ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

■ لَيْسَ یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٦٧

بادهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کند داناتر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «ظاهر» تشکیل می‌شود)

می‌آیند، خبر را منصوب می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلًا^۲.

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقص اسم فعل ناقص و مرفوع خبر فعل ناقص و منصوب

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرِهَا.

..... ١- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَسْوَةً حَسَنَةً لِّلْعَالَمِينَ.

..... ٢- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.

..... ٣- أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِّنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.

..... ٤- لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.

..... ٥- أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

١- نَظَّفَ: تمیز کرد

٢- «اسم افعال ناقصه» فقط در حالتِ ظاهر تدریس شده و «خبر مقدم» نیز تدریس نشده است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵

۲ ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴

۳ ﴿... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْح: ۱۱

۴ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلِّسَّائِلِينَ﴾ يوسُف: ۷

۵ ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

- ١- الطَّبَّاشِيرُ مَادَّةٌ بَيْضَاءٌ أَوْ مُلَوَّنَةٌ يُكْتَبُ بِهَا عَلَى السَّبَّورَةِ وَ مِثْلِهَا:
- ٢- الْأَبْكَامُ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَ مُؤَنَّثُهُ «بَكْمَاءٌ»:
- ٣- الْأَصَمُّ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى، وَ مُؤَنَّثُهُ «صَمَاءٌ»:
- ٤- ارْتِفَاعُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ مِنْ عِلَائِمِ الْمَرِضِ:
- ٥- شَمُّ الْقِطِّ أَقْوَى مِنْ شَمِّ الْكَلْبِ:

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- ١- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. ٧- يُكْتَبُ مِثْلُ عَلَى الْجِدَارِ.
- ٢- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحُ. ٨- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.
- ٣- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. ٩- أَكْتُبُ بِخَطِّ وَاضِحٍ.
- ٤- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. ١٠- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.
- ٥- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. ١١- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.
- ٦- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.

الْتَمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ٨٧

أَلْجَارَ وَالْمَجْرُورَ

٢- لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ، وَإِذَا قَدَرَ انْتَقَمَ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ

الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِسْمَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ خَبَرَهُ

٣- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. الْإِمَامُ الْكَاسِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِسْمَ التَّفْضِيلِ

٤- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ

٥- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ دَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

نَوْعَ الْفِعْلِ وَ صِيغَتَهُ

التّمرينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ.

١- أُريدُ أَنْ أَكْتُبَ تَرْجَمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِينًا بِالْمُعْجَمِ.

٢- نَصَحَ الْأُسْتَاذُ طُلَّابَهُ لِيَكْتُبُوا بِحَطِّ وَاضِحٍ.

٣- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

٤- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.

٥- كَانَ زُمَلَائِي يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.

التّمرينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَحَبَّرَهَا.

١- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ باقِيًا.

٢- يُصْبِحُ الْجَوُّ حَارًّا عَدَاً.

٣- كَانَ الْجُنُودُ واقِفِينَ لِجِرَاسَةِ.

٤- صارَ الطَّالِبُ عالِمًا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ٤٧

گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الِاسْمِ النَّكِرَةِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۲- ﴿... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الِاسْمِ النَّكِرَةِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ التَّبَا: ٤٠

روزی که ...

(الف) ... آدمی آنچه را [با] دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من

خاک بودم.

(ب) ... مرد آنچه را [با] دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند

خاک شدم.

الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۴- كُنْتُ سَاكِتًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

..... الْمَفْعُولُ، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:

۵- كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی بانشاط شدند.

ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پرنشاط خوشحال هستند.

..... الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ:



التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحِ.

١- يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَالسِّيَّارَاتِ لِسَلَامَتِهِمْ.

حِزَامُ الْأَمَانِ الْمَرْمَى الْجَوْزُ

٢- مَنْ يَرَسُمُ بِالْقَلَمِ أَشْكَالًا، أَوْ صُورًا، أَوْ خُطُوطًا.

الرَّسْمُ الرَّسَامُ الرَّسُومُ

٣- حَالَةٌ مَرَضِيَّةٌ تَرْتَفِعُ فِيهَا حَرَارَةُ الْجِسْمِ.

الْحَرْبُ الْحَفْلَةُ الْحُمَى

٤- مَنْ يَشْتَغَلُ فِي مِهْنَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ.

الْعَامِلُ الْمَعْمَلُ الْأَعْمَلُ

٥- الْيَدَانِ وَالْقَدَمَانِ وَالرَّأْسِ.

الْأَعَاجِبُ الْأَطْرَافُ الْجِدْعُ

■ اُكْتُبْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ أَوْ آبِيَانًا أَوْ أَمْتَالًا أَوْ حِكْمًا حَوْلَ أَهْمِيَّةِ الرَّجَاءِ فِي الْحَيَاةِ.



■ مَهْتَابِ بِنْتٍ وُلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، رُغِمَ ذَلِكَ مَا يَنْسَتْ وَ حَاوَلَتْ أَنْ تَكُونَ مُوَفَّقَةً فِي حَيَاتِهَا وَ تَتَغَلَّبَ عَلَيَّ مُشْكَلَاتِهَا وَ تَقْضِي أَوْقَاتَهَا فِي الْكِتَابَةِ وَ السَّبَاحَةِ وَ الرِّيَاضَةِ. فَالْفَتْ كِتَابَيْنِ فِي السَّابِعَةِ عَشَرَ مِنْ عُمْرِهَا. تَخَرَّجَتْ مَهْتَابِ مِنْ جَامِعَةِ شِيرَازِ فِي فِرْعِ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ. إِنَّهَا حَصَلَتْ عَلَى الْأَوْسَمَةِ الْمُتَعَدِّدَةِ فِي السَّبَاحَةِ. وَ مِنْ أَكْبَرِ الْأَوْسَمَةِ الَّتِي حَصَلَتْ عَلَيْهَا وَسَامٌ فِي مُبَارَاةِ بَارَا الثَّايِكْوَانْدُو الْعَالَمِيَّةِ فِي تُرْكِيَا سَنَةَ الْفَيْنِ وَ إِحْدِي وَ عَشْرِينَ الْمِيلَادِيَّةِ. تَعْتَقِدُ مَهْتَابِ بِأَنَّهَا لَيْسَتْ مُعَوَّقَةً، وَ تَقُولُ: «إِنِّي مُخْتَلِفَةٌ عَنِ الْأَخْرَيْنِ». وَ هَذَا هُوَ الرَّمْزُ الرَّئِيسِيُّ الَّذِي سَاعَدَهَا فِي نَجَاحَاتِهَا.

أَيُّهَا الْأَجْبَاءُ، نَسْتَوِدُّكُمْ^١ اللَّهُ، إِلَى اللِّقَاءِ،
سَنَلْتَقِي^٢ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ،
نَتَمَنَّى^٣ لَكُمْ النُّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- نَسْتَوِدُّكُمْ: مى سپاريم ٢- نَلْتَقِي: ديدار مى كنيم ٣- نَتَمَنَّى: آرزو مى كنيم



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحوّل بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب عربی، زبان قرآن ۲- کد ۱۱۱۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	سهیلا اکبری	کهرگیلویه و بویراحمد	۲۸	مریم اسدی زیدآبادی	کرمان
۲	معصومه بویا	البرز	۲۹	سید کاظم رضوی پور	آذربایجان شرقی
۳	محمد رضا سلمانی	زنجان	۳۰	فاطمه رضایی	کرمان
۴	توران بهلولی	شهر تهران	۳۱	فرشته بیگی	ایلام
۵	اعظم بی باک	البرز	۳۲	مهناز خرسند	سمنان
۶	اکرم بغدادی	مرکزی	۳۳	مهدی خانی	فارس
۷	یوسف فاضل	گلستان	۳۴	سکینه فتاحی زاده	شهرستان‌های تهران
۸	فاطمه نظری	گلستان	۳۵	بابک فجر	کردستان
۹	سیما برزگر	آذربایجان شرقی	۳۶	هما فرجی	آذربایجان غربی
۱۰	علی احمدی	زنجان	۳۷	محمد طایفه خانی	شهرستان‌های تهران
۱۱	معصومه سیندار	چهارمحال و بختیاری	۳۸	پانته امیرباشایی	شهر تهران
۱۲	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۳۹	آمنه آقای نعمتی	شهر تهران
۱۳	علی یازلو	گلستان	۴۰	بهبود ناصری	کرمانشاه
۱۴	آذر فیلی	ایلام	۴۱	پروش ملکی	سمنان
۱۵	سید امیر فضیلت جو	کهرگیلویه و بویراحمد	۴۲	فتانه سوادکوهی	گلستان
۱۶	فاطمه گلی ملک آبادی	اصفهان	۴۳	علیرضا رستگار	قم
۱۷	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۴۴	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۱۸	ملیحه خادمو	مازندران	۴۵	اعظم دریادل موحد	همدان
۱۹	عبدالله یزدانی	مازندران	۴۶	پرستو اصغری	کردستان
۲۰	فیروزه حسینی	مازندران	۴۷	مهری رئیس ابراهیمی	قم
۲۱	مریم ملک احمدی	مرکزی	۴۸	صاحب سلطان قلی نژاد	شهر تهران
۲۲	رقیه نعمتی	کرمانشاه	۴۹	فریا دانسگر	آذربایجان غربی
۲۳	حمیلا چرنگ	خوزستان	۵۰	محمد داورپناهی	خراسان شمالی
۲۴	زهرا راستی	فارس	۵۱	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۲۵	سیامک ظفری زاده	چهارمحال و بختیاری	۵۲	محمد یزدانی	خراسان شمالی
۲۶	فاطمه خامدا	قزوین	۵۳	مرضیه رحمانیان	هرمزگان
۲۷	مهدی باقری نیا	خراسان جنوبی			

معلّمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند
نظر اصلاحی خود را دربارهٔ مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران،
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴، گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری